

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Explanation of the Principles Governing Buyback Contracts in the Field of Oil and Gas with Consideration of New Models

Mohamad Rashki¹, Hosein Miri^{*2}, Ali Akbar Esmaeili¹

1. Department of Law, GO.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

2. Department of Law, GKM.C., Islamic Azad University, Gonbad-e Kavus, Iran.

* Corresponding Author's Email: Hosein.Miri@iau.ac.ir

ABSTRACT

In order to advance and harmonize buyback contracts and oil and gas agreements, numerous laws and regulations have been enacted to standardize these contracts. Among them are buyback contracts and the new model of oil contracts ratified in 2015, which incorporate various legal principles and rules. These principles include the principle of contractual freedom, the principle of good faith, the principle of trust and confidentiality of information, the principle of contractual relativity, the principle of contractual binding force, the principle of the necessity of attracting foreign investment in the oil and gas industry, the principle of host-state sovereignty over natural resources and its expansion, the principle of sovereignty over natural resources and the stabilization clause in petroleum contracts, along with dozens of other principles that can be examined within buyback contracts and the new oil contract models. Consequently, buyback contracts outline the general principles of petroleum agreements, whereas the new petroleum contract models introduce a different approach, emphasizing principles such as the optimal increase of oil and natural gas production capacity—particularly in joint fields—and the integrated implementation of exploration, appraisal, development, production, and operation projects throughout the entire life cycle of the field. Therefore, the present article, using a descriptive-analytical method, aims to examine the foundational principles governing buyback contracts in the oil and gas sector with a particular emphasis on the new petroleum models. The findings indicate that the foundational principles governing buyback contracts in the oil and gas sector are rooted in the goal of standardizing and harmonizing this type of contract.

Keywords: *Contract, Buyback, Oil, Gas, New Models*

How to cite: Rashki, M., Miri, H., & Esmaeili, A. A. (2025). Explanation of the Principles Governing Buyback Contracts in the Field of Oil and Gas with Consideration of New Models. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-25.



تاریخ ارسال: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۶ دی ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

تبیین اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل در زمینه نفت و گاز با نظرداشتی بر الگوهای جدید

محمد راشکی^۱، حسین میری^{۲*}، علی اکبر اسمعیلی^۱

۱. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد گنبد کاووس، دانشگاه آزاد اسلامی، گنبد کاووس، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Hosein.Miri@iau.ac.ir

چکیده

در جهت پیشبرد و هماهنگ سازی قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای نفت و گاز، قوانین و مقررات بسیاری در جهت یکسان سازی قراردادها مصوب گردیده است که از جمله آنها، می توان به قراردادهای بیع متقابل و الگوهای جدید قراردادهای نفتی مصوب ۱۳۹۴ اشاره نمود که اصول و قواعد حقوقی بسیاری را به خود دیده است؛ از جمله این اصول را می توان اصل آزادی قراردادی، اصل حسن نیت، اصل اعتماد و محرمانه بودن اطلاعات، اصل نسبیت قراردادی، اصل لزوم قراردادی، اصل لزوم جلب سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز، اصل حاکمیت دولت میزبان بر منابع طبیعی و گسترش آن، اصل حاکمیت بر منابع طبیعی و شرط ثبات در قراردادهای نفتی و دهها اصول را در این زمینه در قراردادهای بیع متقابل و الگوهای جدید قراردادهای نفتی مورد مطالعه قرار داد. در نتیجه قراردادهای بیع متقابل اصول کلی قراردادهای نفتی را ارائه می دهند که این موضوع در الگوهای جدید قراردادهای نفتی به گونه ای دیگر است و اصولی همچون افزایش بهینه ظرفیت های تولید نفت و گاز طبیعی به ویژه در میادین مشترک، اجرای طرح های اکتشاف، توصیف، توسعه، تولید و بهره برداری به صورت یکپارچه و برای طول عمر میدان مورد مطالعه و پیش بینی قرار گرفته است. از این رو در مقاله حاضر با هدف بررسی مبنای اصولی حاکم بر قراردادهای بیع متقابل در زمینه نفت و گاز با نگاهی بر الگوهای جدید نفتی با روش توصیفی و تحلیلی پرداخته شده است. در نتیجه به عنوان یافته می توان عنوان داشت که مبنای اصولی حاکم بر قراردادهای بیع متقابل در زمینه نفت و گاز، در جهت یکسان سازی و هماهنگ سازی این نوع قراردادها استوار است.

کلیدواژگان: قرارداد، بیع متقابل، نفت، گاز، الگوهای جدید.

نحوه استناددهی: راشکی، محمد. میری، حسین. و اسمعیلی، علی اکبر. (۱۴۰۴). تبیین اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل در زمینه نفت و گاز با نظرداشتی بر الگوهای جدید. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۴)، ۲۵-۱.

«تجارت متقابل» (Ashraf Zadeh & Tārom Sari, 1991)

است که از سوی کمیسیون اقتصادی اروپا به شرح زیر تعریف شده است: «در این شیوه، موضوع معامله اولیه عبارت است از ماشین آلات، تجهیزات، حق اختراع، اکتشاف و دانش فنی یا کمک‌های فنی (که به عنوان تجهیزات / تکنولوژی نامیده می‌شوند) و به منظور نصب آن‌ها و استقرار تسهیلات تولیدی که برای خریدار مورد استفاده قرار خواهند گرفت، همچنین طرفین توافق می‌کنند که فروشنده متعاقباً تولیدات به دست آمده از تسهیلات تولیدی یاد شده را از خریدار اولیه اتیاع کند» تعریف فوق فاقد عنصر اساسی قراردادهای بیع متقابل یعنی استهلاك هزینه ها، سود سرمایه گذاری و غیره از محصولات تولیدی ناشی از تسهیلات است که فعل ممیز آن از دیگر شیوه‌های «تجارت متقابل» است. مطابق ماده (۳) قانون تشویق و حمایت سرمایه گذاری بر شمرده شده است. در خود قانون یا آیین نامه اجرایی آن، تعریفی از این ترتیب قراردادی صورت نگرفته و در نگاه اول این سؤال مطرح می‌شود که آیا مقصود مقنن از بیان عبارت بیع متقابل همان «بای بک» است یا مفهوم اعم آن مورد نظر بوده است؟ چنانچه مفهوم اعم از این عبارت مقصود مقنن بوده باشد دایره شمول بیع متقابل، گسترده شده و افزون بر «بای بک» دیگر شیوه‌های تجارت متقابل را نیز در بر می‌گیرد. برخی معتقدند فایده عملی بحث در آن است که با وجود حصری بودن ماده (۳) قانون تشویق و حمایت، چنانچه بیع متقابل به معنای اعم مد نظر مقنن بوده باشد، دیگر شیوه‌های «تجارت متقابل» مانند «خرید متقابل» نیز تحت پوشش قانون قرار خواهند گرفت (Hatami & Karimiyan, 2014). عملیات قراردادهای بیع متقابل توسط شرکت‌های خارجی (پیمانکار مجری عملیات اکتشاف چاه‌های نفتی، معادن و به بهره برداری رساندن آن (به صورت Turnkey) بدین ترتیب است که شرکت خارجی (Contracor) که از این پس مجری (یا پیمانکار) نامیده می‌شود، از طرف و به نیابت کارفرمای دولتی شرکت ملی نفت ایران شرکت

امروزه قراردادهای سرمایه گذاری خارجی در ابعاد مختلف همچون قراردادهای نفتی موجب تحولات شگرفی گردیده است؛ در پیرامون تحولات حاکم بر قراردادهای نفتی، قوانین جدیدی نیز به تصویب قانونگذار رسیده است. ما در پژوهش حاضر، به مقایسه اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل با الگوهای جدید قراردادهای نفتی خواهیم پرداخت. به طور کلی قرارداد متعارف نفتی، قراردادی می‌باشد که بین دولت یک کشور (و یا شرکت ملی نفت آن کشور)، از موضع حاکمیت با یک شرکت نفتی (بین المللی) با هدف اکتشاف میادین نفتی و به دنبال آن توسعه و بهره برداری از میدان‌های کشف شده و عرضه محصول تولیدی به بازار منعقد می‌گردد. قراردادهای نفتی کلاً بر حسب نحوه تنظیم رابطه حقوقی بین دولت میزبان با سرمایه گذار یا پیمانکار خارجی در ارتباط با مواردی همچون اکتشاف نفت، مالکیت بر مخزن نفتی، نحوه توسعه میدان‌ها و سرمایه گذاری و تأمین مالی، رابطه سرمایه گذار با تأسیسات نفتی احداثی، رابطه سرمایه گذار با نفت تولیدی، نحوه بازاریابی، فروش و صادرات نفت تولیدی، نحوه پرداخت‌ها و دریافت‌های متقابل بین دولت میزبان و سرمایه گذار، به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند (Nikbakht & Musavi, 2015). از جهاتی دیگر این نوع تنوع در قراردادهای نفتی دارای اصول مستقلى است و این اصول می‌تواند دارای مبانی مختلفی باشد. از این رو در مقاله حاضر با هدف تبیین مبنای اصولی حاکم بر قراردادهای بیع متقابل در زمینه نفت و گاز با نگاهی بر الگوهای جدید، با رویکردی ماهوی به موضوع خواهیم پرداخت.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم بیع متقابل

بیع متقابل برگردان عبارت لاتین (Buy-Back) است که در ترجمه دقیق به معنای «توافق بازخرید محصول» است (Clive, 2012). «بیع متقابل» یا «توافق بازخرید محصول» یکی از اقسام

تعاون (یا یک دستگاه دولتی که از این پس کارفرما Owner نامیده می‌شود) عملیات اکتشاف و راه اندازی (Development) (Operation) حوزه نفتی یا معدن را انجام می‌دهد (از این پس پروژه نامیده می‌شود)، کلیه تأسیسات و ماشین آلات و کالاهای سرمایه ای توسط شرکت خارجی تهیه و تأمین می‌شود و وجه قابل پرداخت برای اقلام سرمایه ای از محل وام فروشنده و با تسهیلات فاینانس تأمین می‌شود (Heshti, 1999).

از سوی دیگر عبارت انگلیسی «Buy Back» در کتاب‌های مختلف از جمله به «تئاتر تولیدی»، «خرید بازیافتی» (Zeynal Zadeh, 2004) و «توافق بازخرید محصول» ترجمه شده است که این امر خود ترجمه «بای بک» به بیع متقابل را دشوار می‌سازد. بر این اساس می‌توان گفت، بیع متقابل قراردادی است که مطابق آن یک طرف (سرمایه گذار خارجی) اقلام نقد و غیر نقد سرمایه مانند ماشین آلات و تجهیزات، قطعات یدکی، مواد اولیه، حق اختراع، تکنولوژی دانش فنی و خدمات تخصصی را به منظور ایجاد، توسعه، بازسازی و اصلاح واحد تولیدی یا خدماتی طرف سرمایه پذیر به کارگرفته و بازپرداخت و استهلاک هزینه‌های سرمایه ای و غیر سرمایه ای و سود سرمایه گذاری خارجی، از طریق تخصیص بخشی از محصولات واحد تولیدی یا خدماتی یا عواید حاصل از فروش آن، صورت خواهد پذیرفت (Hatami & Karimiyan, 2014). در قراردادهای بیع متقابل، کالا و خدمات صادر شده و کالاهایی که متقابلاً بازخرید می‌شوند در یک فرآیند تولیدی به یکدیگر مرتبط هستند. در این قراردادها، یک شرکت خارجی متعهد میشود که از طریق عرضه ماشین آلات، مواد، تکنولوژی، دانش فنی و دیگر کمک‌های فنی، مالی و اقتصادی به کشور وارد کننده کمک کند تا یک واحد اقتصادی و تولیدی را راه اندازی کند و در مقابل موافقت می‌کند که از طریق بازخرید محصولات حاصل از پروژه مورد نظر هزینه خود را مستهلک نماید. تسهیلات و امکانات گوناگونی ممکن است

موضوع قراردادهای بیع متقابل قرار گیرد که مهم ترین آن‌ها عبارتند از: ماشین آلات، مواد، فن آوری، دانش فنی، سخت افزارها و نرم افزارهای کامپیوتری، خدمات مدیریتی، لیسانس ها، علایم و نام‌های تجاری و سایر موجزهای تولید. این تسهیلات و امکانات اعطایی ممکن است جهت ساخت و راه اندازی یک کارخانه، تأسیس یک پالایشگاه، بازسازی و بهینه سازی یک پروژه اقتصادی، توسعه و استخراج حوضچه‌های نفت و گاز، توسعه و استخراج معادن، نصب خطوط لوله نفت گاز، توسعه طرح‌های مربوط به بخش کشاورزی و غیره به کارگرفته شوند (Shiravi, 2004).

۲-۱- مفهوم الگوهای جدید نفتی

پس از گذشت سی سال از امضای اولین قراردادهای بالادستی نفت و گاز (قراردادهای نفتی) به طریق بیع متقابل و با آشکار شدن ضرورت‌های مربوط به بازنگری در الگوی قراردادی مورد استفاده در این بخش، تغییراتی در رویکردها و سیاست گذاری‌های کلان کشور در حوزه نفت و گاز ایجاد شد و در نهایت وزارت نفت به موجب مجوزهای قانونی، کمیته بازنگری قراردادهای نفتی ایران را تشکیل و نسبت به تجدید نظر در اصول این قراردادها و ارائه الگوی جدید اقدام نمود. شرایط یا اصول عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای جدید نفتی ایران به تصویب هیئت وزیران رسید و در تاریخ ۱۳۹۴/۰۸/۱۱ به وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران ابلاغ شد (Nikbakht & Musavi, 2015). از این رو الگوهای جدید نفتی در راستای تبیین اصول کلی و سیاست‌های نوین نفت و گاز مصوب شده اند که اهداف مشخص و نوینی را با عنوان الگو ارائه نموده اند.

۲- اصول اشتراکی و افتراقی

اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل در زمینه نفت و گاز با الگوهای جدید نفتی دارای اصول مشترک و متفاوتی است که بررسی آن از اهمیت برخوردار است.

۲-۱- اصول اشتراکی

پالایشگاه، واحدهای صنعتی دیگر، واحدهای عملیات نفتی و ... مبادرت ورزد. ۹- الزام به خرید کالا و خدمات: شرکت‌های نفتی در اغلب قراردادهای ملزم به خرید کالا و خدمات تولید داخلی هستند. و مشروط به این که کالاها و خدمات در شرایط رقابتی تهیه شوند. برای کشور میزبان آگاهی کامل از سیاست خرید و تدارک شرکت نفتی جهت استفاده از فرصت به دست آمده برای تولید کنندگان داخلی ضروری است. ۱۰- آموزش نیروی انسانی کشور میزبان: در اغلب قراردادهای نفتی، شرکت نفتی ملزم به دادن آموزش به نیروی انسانی کشور میزبان است و دولت کشور میزبان نیز با دقت وظایف شرکت نفتی را در این زمینه مشخص می‌کند برخی از این وظایف شامل آموزش کارکنان شرکت ملی نفت با آژانس‌های دولتی یا وابسته به دولت، به همان ترتیبی است که شرکت نفتی افراد خود را آموزش می‌دهد. ۱۱- تعیین سطح سرمایه گذاری خارجی: با توجه به نوع قرارداد سقف یا کف هزینه‌های سرمایه ای مشخص می‌شود. ۱۲- الزامات کاری و زمان بندی: در اغلب قراردادهای حداقل تعداد چاههایی که باید حفر و میزان عملیات اکتشافی که می‌بایست صورت گیرد، مشخص شده و پیمان کار موظف است طی زمان و سقف هزینه مشخص شده عملیات مذکور را به پایان رسانند. ۱۳- کمیته مشترک: در اغلب قراردادهای از طریق کمیته مشترک می‌توان بر عملیات نفتی تاثیر گذاشت. ۱۴- انتشار اطلاعات: شرکت نفتی ملزم به ارائه کلیه اطلاعات کسب شده طی عملیات می‌نماید و بدین وسیله امکان کنترل بر شرکت نفتی به وسیله کشور میزبان را فراهم می‌آورد. ۱۵- پیش بینی مرجع حل اختلاف: عموماً در قراردادهای، مرجع حل اختلاف در صورت بروز مشکل حقوقی پیش بینی می‌شود (Qorbaniyan & Shafiei Khah, 2016). با این حال نیز، اصول حقوقی مشترک دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند در کلیه قراردادهای نفتی مورد مطالعه قرار بگیرند، که به تشریح و تحلیل آنها در ذیل خواهیم پرداخت:

اصول مشترک قراردادهای نفتی (همچون قراردادهای بیع متقابل با الگوهای جدید قراردادهای نفتی)، حاکی از عوامل مشترکی شکل می‌گیرد که بدون توجه به نوع عقد آنها در اغلب قراردادهای نفتی حال حاضر جهان مورد توجه واقع می‌شوند. از این عناصر اساسی و مشترک می‌توان به شرح ذیل به بیان چند مورد پرداخت: ۱- مدت قرارداد: در کلیه قراردادهای سه دوره مقدماتی، اکتشاف و استخراج پیش بینی شده است. ۲- انصراف: در کلیه قراردادهای شرکت‌های نفتی، می‌بایست از بخش معینی از منطقه اکتشافی طی مدت زمان مشخصی چشم پوشند. ۳- حفاظت: در کلیه قراردادهای به کار گیری حد اکثر کارایی تکنیکی توسط شرکت بین المللی نفت در موافقت نامه قید می‌شود. با این همه حصول اطمینان کشور میزبان از پای بندی شرکت بین المللی نفت به این بند از قرارداد دشوار است و دولت‌های کشورهای میزبان متناسب با توان کارشناسی خود می‌کوشند که عملیات منطبق با این بند از توافق، صورت گیرد. ۴- بازار یابی: اغلب شرکت‌های نفتی بهتر از بسیاری از دولت ها، نفت خام را به بازار می‌رسانند. بنابراین در اکثر قراردادهای وظیفه بازار یابی به شرکت‌های نفتی محول می‌شود. ۵- تعیین تکلیف در مورد مالکیت ابزار و لوازم تولید پس از پایان قرارداد: در کلیه قراردادهای در مورد سر نوشت ابزار آلات پس از تمام شدن مدت قرارداد، تعیین تکلیف می‌شود (Qorbaniyan & Shafiei Khah, 2016). ۶- تضمین عملکرد: کلیه قراردادهای شامل بندهایی است که شرکت نفتی را ملزم به عملکردی مطابق با قانون یا موافقت نامه سازد (Arfa Nia, 2001). ۷- توجه به تقاضای داخلی کشور میزبان: در اغلب قراردادهای یا قوانین نفتی، شرکت بین المللی نفت، ملزم است، تقاضای داخلی کشور میزبان را تامین کند. قیمت نفت و گاز مطالبه شده، می‌تواند بین قیمت بازار جهانی و هزینه تولید، بر اساس مذاکره، تعیین شود. ۸- احداث صنایع جانبی: در قراردادهای این امکان وجود دارد که دولت میزبان از شرکت نفت بخواهد به احداث صنایع جانبی نظیر

۱-۲-۱- اصل آزادی قراردادی

اصل آزادی قراردادی از اصول بنیادین قراردادهای بین المللی به ویژه در قراردادهای نفت و گاز می باشد. گرچه قراردادهای بالادستی نفتی نیز، از آزادی قراردادی تبعیت می کند، اما به دلیل ماهیت خاص این قراردادها، اصول مزبور مشمول محدودیت هایی می باشد (Ebrahimi & Eyni, 2018). در قانون مدنی اکثر کشورها اصل آزادی قراردادی در عین اینکه محترم شمرده شده توسط عوامل محدود کننده ای کنترل می شود و قلمرو آن تا آنجایی است که به آزادی دیگران و همچنین به حقوق اجتماعی آسیب نرساند که این امر در خصوص قراردادهای بیع متقابل و الگوهای جدید قراردادهای نفتی نیز صادق است. اصل آزادی قراردادها به معنای نامحدود بودن اراده افراد در تنظیم و انعقاد قرارداد و تعیین آثار و شرایط آن نیست امروزه برخلاف باور و اعتقاد فرد گرایان قرن نوزدهم که حدی برای آزادی افراد قائل نبودند هیچ حقوقدانی قائل به آزادی بی حد و حصر اراده افراد نیست و قانونگذار برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی و برای حفظ ضرورت های اجتماعی برخی از محدودیت های آزادی قراردادها ضمن مشروع و محترم شمردن اصل آزادی قراردادی برای این آزادی اراده حدود و ثغوری قائل گردیده که در همان حدود افراد آزاد هستند آنگونه که می خواهند مبادرت به تنظیم و انعقاد قرارداد نمایند و اصل آزادی اراده دارای اعتبار مطلق نیست. مهمترین عوامل محدود کننده اصل آزادی قراردادها عبارتند از: ۱- قانون ۲- نظم عمومی ۳- اخلاق حسنه (Akhbari, 2015). به طور کلی اصل آزادی قراردادی در اکثر کشورهای دنیا، اصلی پذیرفته شده است؛ منتها مناقشه بر سر حدود این اصل، گسترده است. حدودی که برای این اصل در نظر می گیریم و ملاحظات بسیاری که حاکمیت به طور کلی در قراردادهای نفتی به طور عام، اصل آزادی قراردادی حکم فرماست. هر کشوری در قراردادها اعمال می نماید، می تواند روابط قراردادی خصوصی را متأثر سازد. اصل

آزادی قراردادی در قراردادهای بین المللی در عمل با محدودیت های روز افزونی مواجه است. به عنوان نمونه در جایی که قوانین و مقررات ماهوی برای حمایت از منافع اجتماعی وضع می گردد، یا در جایی که یک طرف قرارداد در موقعیت ضعیف تر از طرف دیگر می باشد، مثل مصرف کننده حقیقی در مقابل فروشنده، اعمال اصل آزادی قراردادی با محدودیت همراه خواهد بود (Ebrahimi, 2007). بنابراین اصل آزادی قراردادی در هر دو نوع قراردادها از اهمیت بنیادی و اساسی برخوردار است و به عنوان اولین اصل مشترک مورد مطالعه قرار می گیرد.

۲-۱-۲- اصل حسن نیت

با تدقیق در اصل حسن نیت و نزدیکی مفهوم آن با اصل همکاری متقابل، پرونده های قابل توجهی مطرح است. برای مثال، در پرونده شرکت ام و تی علیه شرکت توسعه منابع سوخت و انرژی (۱۹۸۱)، دادگاه مقرر داشت که طرف عامل ملزم به رعایت و نشان دادن حسن نیت در تخمین هزینه های پروژه بوده است. بنابراین قضات دیگر در موارد مشابه طرفین را ملزم به رعایت و نشان دادن حسن نیت می دانند و این اصل حتی بدون آنکه مورد تصریح واقع شود باید بین طرفین در اجرای قرارداد لازم الاجرا گردد (Ghasemi & Rafiei, 2020). برگزیدن قانون باید توأم با حسن نیت باشد و ساختگی نباشد به عبارت دیگر میان قرارداد و قانون برگزیده ارتباط قانونمند برقرار باشد و طرفین نمی باید از حقی که بر اساس قاعده آزادی اراده برای آن ها در نظر گرفته شده استفاده های ناروا نمایند طرفداران نظریه محدودیت صلاحیت اراده متعاملین حتی پیوندی ضعیف میان قرارداد و حقوق یک کشور می توانند درستی انتخاب قانون حاکم را توجیه نمایند. حسن نیت در قراردادهای نفتی به ویژه در خصوص قراردادهای بیع متقابل و الگوهای جدید قراردادهای نفتی، به معنای عدم نیرنگ و قصد و حيله طرف مقابل و انعقاد قرارداد بر اساس حسن نیت. حسن نیت یکی از ابزار و عواملی است که به قاضی در تعیین حدود التزام طرفین و

این مفاهیم بر قرارداد، حکم کند. یکی از ویژگی‌های مثبت این اصول، در مفهوم کلی آن، خصیصه پویایی آن است. به همین دلیل نمی‌توان مصادیق آن را همیشه ثابت دانست. از دیدگاهی دیگر این اصول را شاید بتوان نتیجه همگرایی حقوقی دولتها دانست. این هم‌گرایی در عین این که ایجاد کننده و توسعه دهنده این اصول مستند، خود نیز در برخی مواقع می‌توانند معلول توسعه و تکامل اصول دیگر باشند (Qorbaniyan & Shafiei Khah, 2016).

۳-۱-۲- اصل اعتماد و محرمانه بودن اطلاعات

اساسی ترین تعهدات طرفین در قراردادهای تجاری بین‌المللی و به‌ویژه قراردادهای نفتی حتی قبل و بعد از امضای قرارداد، تعهد به رازداری و محرمانگی اطلاعات می‌باشد (Eslamiyeh, 2017). این اصل را در واقع منشأ دیگر اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی به‌ویژه قراردادهای نفتی، می‌دانند اعتماد کامل یک اعتماد اولیه در ایجاد قرارداد نفتی است و لازم است که در طرف قبل از انعقاد قرارداد شرایط منتهی به این اصل را بررسی نمایند؛ معمولاً اعتماد کامل بر اساس برخی از عوامل متداول همانند: حسن شهرت طرف مقابل، میزان نفوذ دولت در حمایت دیپلماتیک و سابقه شرکت طرف قرارداد ایجاد می‌شود و مستلزم گارانتی مناسب مثل ایجاد زمینه‌های نقل و انتقال موضوع مورد معامله و یا تحت پوشش قرار دادن بیمه‌های مناسب، ضمانت‌های بانکی و LCD. میزان بیمه تخصیص یافته به یک قرارداد بین‌المللی بستگی مستقیم به عوامل خارجی دارد. حفظ اسرار و حفاظت از جمله موارد امنیتی یک قرارداد بین‌المللی به شمار می‌رود. با توجه به اینکه در قراردادهای بین‌المللی دو طرف از دو ملیت متفاوت با دو قانون و شرایط مجزا می‌باشند و قرارداد آنها با توجه به اصول بین‌المللی منعقد می‌گردد و امکان دارد که طرفین به این اصول مسلط نباشند لذا نقش یک واسطه مطمئن جهت نگهداری اطلاعات از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در صورت افشاء اطلاعات چون اینگونه اطلاعات حاوی منافع

آثار قرارداد کمک می‌کند زیرا هر دو طرف قرارداد با اطمینان به وجود حسن نیت ملتزم شده و تعهداتی را قبول نموده اند و حق دارد که فرض صداقت و حسن نیت را در وجود طرف مقابل هم در مقام تعیین تعهدات و آثار قراردادی و هم در اجرای آن محقق بدانند و هیچ یک از طرفین حق ندارند که از حسن نیت موجود سوء استفاده کنند. حسن نیت در نظام‌های حقوقی مختلف به رسمیت شناخته شده و در قوانین مدنی برخی از کشورها به رسمیت شناخته شده و به صراحت عوامل تعیین کننده حدود التزام و آثار قراردادها همین اصل حسن نیت است و عقود می‌باید بنا بر مقیاس حسن نیت توجیه می‌شود. اصل مطلب حسن نیت در چهارچوب قواعد و مقررات شرعی پذیرفته شده و احادیث فراوانی فراوانی وجود دارد که به مسلمین تأکید نموده اعمال و کردار برادران خود را حمل بر حسن نیت کنید و به این جهت در هر موردی که استناد به حسن نیت به حقوق شرعی و قانونی مسلم افراد صدمه ای نزنند به حسن نیت به عنوان یک اصل، بها و ارزش داده و طرفین قرارداد را مأخوذ به آن دانست (Akhbari, 2015). نیاز به توضیح است که، اصول کلی حقوقی همچون اصل حسن نیت، عبارت است از اصولی که مورد قبول همه ملل در صحنه حقوق بین‌الملل قرار گرفته است و طرفین قرارداد با انتخاب آن به عنوان قانون حاکم بر قرارداد، حوزه آن را گسترش داده و عملاً قانون ملی را که در برخی از قراردادهای در کنار اصول کلی حقوقی به عنوان قانون حاکم در قرار دادهای تعیین شده بود را کنار نهادند. در اکثر این قراردادهای، اصول حقوقی مشترک طرفین قرارداد را به عنوان قانون حاکم انتخاب می‌کنند و در صورت فقدان آن، قرارداد به اصول کلی حقوقی مورد قبول ملل متمدن یا حقوق بین‌الملل ارجاع داده اند. هدف از ارجاع به اصول کلی حقوقی در قرارداد، به نظر نمی‌رسد. اما آنچه که موجب نگرانی است، ابهام در مورد مصادیق این اصول از یک سو و ابهام در حدود آن از سوی دیگر است. همین امر باعث می‌شود که داور عملاً استنباط خود را از

اقتصادی به نفع یکی از طرفین باشد و موجب نقصان طرف دیگر گردد لذا حفظ این اصل در قراردادهای تجاری بین الملل بسیار حائز اهمیت می باشد و طرفین بر اساس اراده خود چگونگی حفظ اسرار مربوطه و عدم افشاء اطلاعات در مشخص می نمایند و در مفاد قرارداد می گنجانند (Akhbari, 2015).

۴-۱-۲- اصل نسبیت قراردادی

مطابق اصل نسبیت قراردادهای نفت و گاز، این نوع قراردادهای اصولاً تنها نسبت به طرفین عقد و قائم مقام قانونی آنها مؤثر می باشد. از این رو انعقاد عقود، اشخاص ثالث را نه مدیون می نماید نه داین. یعنی قراردادهای برای اشخاص ثالث یعنی غیر از طرفین عقد و قائم مقام آنان، حق و تعهدی ایجاد نمی نماید. اصل مذکور، مدلول مطابق قانون ۱۰ قانون مدنی است «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد می کنند نافذ است» به موجب این اصل اثر قرار داد محدود به کسانی است که آن را منعقد نموده اند و دیگران جز در موارد استثنائی در برابر پیمان بیگانه اند نه سودی می برند و نه زیانی متحمل می شوند. عقد قرارداد یک رابطه حقوقی که یک طرف متعهد به انجام و طرف دیگر ملزم به پرداخت می گردد البته بر اساس قانون فی مابین ظاهره اصل نسبیت احکام را تنها به اصحاب دعوی اختصاص می دهد اگر حقیقتاً چنین باشد در مسئله اعتبار حکم مشکل حل نشده ای باقی نمی ماند اصحاب دعوی ملزم به اطاعت از اثر الزام آور حکم می گردند اما آنهایی که طرف قرارداد نیستند از چه حمایتی در برابر مفاد قرارداد بهره مند هستند؟ آیا قانونگذار به آنها حق اعتراض یا تجدید دعوی را می دهد یا آنکه حکم مذکور با اعتباری مطلق راه هر تردیدی را بر خود می بندد؟ به نظر نگارنده بررسی این مسئله در حقوق بین الملل همانند بسیاری از موارد دیگر حقوق داخلی از خواستگاه مشترکی برخوردار می باشد چون هر دو دارای هدف مشترک می باشند در حقوق داخلی نظامها ذریبط به قوانین و مبانی سیاست گذاری یک کشور ارتباط دارد و محاکم قضائی همان کشور با

برخورداری از ضمانت های اجرایی تعیین شده به این مسئله رسیدگی می نمایند در صورتی که از بعد بین الملل موارد فوق متفاوت است که نیاز به توضیح بیشتر بیان مطالبی است که در فصول دیگر مطرح گردیده است لذا جهت پاسخگویی به سوال فوق در زمینه قراردادهای تجاری بین المللی «می بایست این اصل را از دو منظر مورد بررسی قرار داد: الف) قابلیت استناد مطلق در پدیده های حقوقی ب) قابلیت استناد در مسائل حقوقی؛ پدیده های حقوقی خاستگاه محدودی دارند یا همچون قرارداد، رخدادی میان دو یا چند شخص معین هستند یا مانند حجر و مالکیت، تنها به وضعیت ایک فرد باز می گردند در صورتیکه یکی از طرفین قادر نباشد به سبب مالکیت و ایا حق خود بر اساس یک قرارداد استناد کند چیزی از امتیازات او باقی نمی ماند این همان اثر نسبیت در قراردادها است. دکترین کلاسیک اصل نسبیت احکام که اثراحکام را تنها به طرفین قراردادهای و یا دعوی محدود می کنند پذیرفته و نتیجه می گیرد که وجود احکام تنها میان اطراف دعوی قابلیت استناد دارند اما گروهی دیگر در تلاشند تا به نحوی اصل نسبیت احکام را با قابلیت استناد مطلق اُشتی دهد قابلیت استناد بر مبنای اصل نسبیت: در نظریه های کلاسیک، مفهوم نسبیت احکام در معنای دقیق کلمه اعمال می شود. نه ثالث از حکم سودی می برد و نه ذینفع قادر است تا به آن در برابر ثالث استناد کند پس می توان نتیجه گرفت: اگر چه اثر الزام اور احکام دادگاهها و یا آثار قراردادهای فی ما بین از قلمرو رابطه طرفین فراتر نمی رود اما نفس وجود رابطه حقوقی که بر اساس حکم مورد شناسایی قرار گرفته هم از جانب طرفین دعوی و هم از جانب اشخاص ثالث قابل استناد است. از این رو حکم پدیده های حقوقی با قابلیت استناد مطلق می باشد (Akhbari, 2015).

۴-۱-۵- اصل لزوم قراردادی

مبنای حقوقی اصل لزوم در قراردادهای نفت و گاز، ماده ۲۱۹ قانون مدنی است. ماده مذکور اصلی را تأسیس نموده است که

الزامات قانونی و بودجه‌ای (Qorbaniyan & Shafiei, 2016).

۱-۶- حاکمیت دولت میزبان بر منابع طبیعی و گسترش آن
حاکمیت دولت‌ها برابر با عدم انتفاع کشورهای دیگر از این منابع خواهد شد و برای کشور صاحب مخزن حق انحصاری ایجاد می‌نماید (Amin Zadeh & Nikbakhsh Sharafshadeh, 2015). به دنبال ظهور نهضت‌های آزادی بخش و ضد استعماری در دولت‌های مختلف جهان و استقلال بسیاری از آن‌ها به خصوص پس از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، دولت‌های در حال توسعه، در صدد برآمدند که اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را به عنوان یکی از اصول عرفی حقوق بین الملل عمومی و به منظور ایجاد تعادل و برابری در روابط بین المللی، به کار برند. اصل موصوف، محل جدال و کشمکش‌های فراوانی بین دول غربی و جهان سوم بود. بیشک یکی از دلایل عمده این امر را می‌توان، قابلیت کاربرد این اصل به عنوان سپری محکم در برابر استدلال دولت‌های غربی مبنی بر حاکمیت مطلق اصل وفای به عهد در قراردادهای بین المللی دولتی و معاهدات بین المللی و به تبع آن تلاش دولت‌های سرمایه فرست به منظور بین المللی کردن قراردادهای بین المللی و خروج آن‌ها از قوانین داخلی دولت میزبان خصوصاً برای در امان ماندن از ملی سازی توسط دولت میزبان عنوان کرد. در واقع حاکمیت دائم بر منابع طبیعی در خلاء و تنهایی توسعه پیدا نیافته بلکه به عنوان یک عکس العمل به وقایع سیاسی بین المللی به کار رفته است. به عنوان مثال قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۹۵۱)، صنعت مس شیلی (۱۹۷۲) و صنعت نفت لیبی (۷۷-۱۹۷۶) بدهی است که در ابتدا باید تعریف دقیق و روشنی از مفهوم منابع طبیعی داشته باشیم که این امر مستلزم وجود تعریفی جامع و مانع از آن است. در متون مختلف غیر حقوقی، تعاریف متفاوتی ارائه شده است لکن در دهه‌های گذشته این مفهوم مورد مطالعه دقیق و علمی دانشمندان قرار گرفته است.

اعلام می‌دارد هر عقد لازم است و باید اجرا گردد، مگر در مواردی که قانون معین کرده است. اصل لزوم یکی از قواعد مهم حاکم بر معاملات و قراردادهای نفتی است و مفهوم آن این است که هر گاه عقد یا قراردادی نفتی، صحیحاً واقع شود و شک و تردید حاصل شود که این قرارداد لازم است یا جایز در چنین حالتی اصل لزوم حکم می‌کند که آن عقد و قرارداد را لازم و غیر قابل فسخ دانسته و طرفین قرارداد را ملتزم به مفاد و تعهدات ناشی از آن بدانیم. بناء عقلاً (توافق و تبانی عملی خردمندان بر مفهوم فعل یا ترک عمل) بر این است که وقتی قراردادی را منعقد می‌کنند به حفظ آن ملتزم شوند و به پایبندی طرف خود اعتماد کنند و بر خلاف نظر برخی از حقوق دانان مصلحت اجتماعی و اقتصادی عظیمی پشتوانه اصل لزوم قراردادهای است زیرا افراد بر این اساس که طرف مقابل به تعهدات خود پایبند خواهد بود روابط اقتصادی خود را تنظیم می‌کنند و در صورت عدم اعتقاد به اصل لزوم استحکام قراردادهای که از مصالح بزرگ اجتماعی است از بین می‌رود و ناامنی اقتصادی بر جامعه سایه خواهد افکند هیچ بازرگانی به امید وعده و وعید به تحصیل اعتبار و تحمل هزینه‌ها اقدام نمی‌کند و در برابر دیگران تعهد نمی‌پذیرد (Shiravi & Ebrahimi, 2006). به طور کلی اصول قراردادی نفتی دیگری نیز وجود دارند که به عنوان اصول مشترک می‌توانند، مورد مطالعه قرار گیرند؛ اهم اصول حقوقی که در قراردادهای بین المللی نفتی مورد استناد قرار می‌گیرند، عبارت است از: ۱- اصل حاکمیت دولت میزبان بر منابع و گسترش آن ۲- اصل مالکیت بر منابع طبیعی (ممنوعیت اعطای حق حاکمیت آن به بیگانگان ۳- اصل آزادی قراردادی (حاکمیت اراده) ۴- اصل سرمایه گذاری خارجی و ایجاد رقابت سالم در حوزه نفت و گاز ۵- نیل به خودکفایی ملی در زمینه‌های اقتصادی و انرژی ۶- ایجاد تنوع در منابع سوختی و همچنین درآمد حداکثری برای دولت میزبان ۷- توسعه، انتقال و آموزش تکنولوژی در صنعت نفت و گاز ۸- وجوب رعایت

در کتب مرجع جغرافیایی و اقتصادی، منابع طبیعی معمولاً به دو نوع تقسیم می‌شوند: الف) منابع غیرقابل تجدید همچون زمین و معادن کانی که در طی میلیون‌ها سال شکل گرفته اند و دارای مقادیر ثابتی هستند. ب) منابع قابل تجدید که طبیعتاً حداقل در فاصله یک نسل بشری قابل تولید هستند (Amin Zadeh & Nikbakhsh Sharafshadeh, 2015). تعریف مذکور قابل قبول تر به نظر می‌رسد اگر چه اطمینانی به جامعیت و مانعیت آن وجود ندارد. واژه ثروت طبیعی که در قطعنامه‌های سازمان ملل به جای منابع طبیعی به کار رفته است، دارای ارتباط معنایی مشخصی با منابع طبیعی نیست. از این رو محل مناقشه برخی از حقوقدانان قرار گرفته است. عده ای معتقدند: «چرا این حاکمیت باید منحصر به منابع طبیعی باشد و کاتزاروف پیشنهاد می‌کند که این حاکمیت باید آنچنان بسط داده شود که همه فعالیت‌های اقتصادی را در بر گیرد. از جمله ظرفیت و استعداد کاری منابع انسانی یک دولت نیز جزء منابع طبیعی آن دولت به شمار رود (Zeynal Zadeh, 2004). از طرفی حاکمیت منابع طبیعی اعم از منابع فسیلی و غیر فسیلی به منظور ایجاد اقتدار و قدرت در حوزه اقتصادی، باید در اختیار دولت میزبان قرار گیرد و شایان ذکر است که مراد از حاکمیت، کنترل و مدیریت نسبت به استراتژی حوزه نفت و گاز است و مفهوم آن با تصدی گری دولت میزبان در ارتباط با منابع نفتی، مغایرت دارد و از آن جا که نفت کالای استراتژیکی است که در اقتصاد و امنیت کشور نقش اساسی ایفا می‌کند. لذا می‌بایست حاکمیت دولت بر منابع نفت و گاز گسترش یابد (Qorbaniyan & Shafiei Khah, 2016).

۲-۲- اصول افتراقی

۲-۲-۱- اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل

صنعت نفت و گاز ایران، به عنوان مهم ترین بخش اقتصاد کشور، با بحران سرمایه گذاری روبرو است به طوری که میزان تشکیل سرمایه در سالهای پس از انقلاب اسلامی با کاهش شدیدی نسبت

به قبل از آن، به وضعیت نگران کننده ای رسیده است. حقیقت این است که در این صنعت معمولاً دولت‌ها به تنهایی از عهده تامین مالی بر نمی‌آیند لذا کمپانی‌های بزرگ نفتی در جهان از دیر باز حضور گسترده ای در بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز کشورهای تولید کننده داشته اند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تغییر قانون اساسی و قانون نفت از بین روشهای رایج و متداول در جهان جهت همکاری با کمپانی‌های نفتی خارجی، راهی به جز استفاده از روش خرید خدمت یا بیع متقابل باقی نماند. در واقع، مجموعه شرایط قانونی، سیاسی و اقتصادی در کشور موجب شد اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل به صورت زیر ارائه گردد.

- ۱- حفظ حاکمیت ملی بر منابع نفت و گاز کشور ۲- هماهنگی کامل با قوانین و مقررات کشور، به خصوص قانون نفت ۳- استفاده از فن آوری مدرن در توسعه میادین ۴- آموزش و انتقال تکنولوژی ۵- مدیریت مشترک ایرانی - خارجی ۶- عملیات بهره برداری ایرانی ۷- بهره گیری از توان داخلی ۸- نظارت کامل توسط شرکت ملی نفت ۹- شفافیت ترتیبات مالی قرارداد ۱۰- ریسک عدم تولید با شرکت خارجی ۱۱- کوتاه مدت بودن دوره قرارداد (Qorbaniyan & Shafiei Khah, 2016). مسلماً قراردادهای بیع متقابل حاوی امتیازاتی چند برای شرکت‌های نفتی بین المللی می‌باشد. زیرا در غیر این صورت، سرمایه گذاری در این زمینه انجام نخواهد پذیرفت. روشن است که همواره در این گونه تبادلات، هر دو طرف به دنبال سود خود می‌باشند. اما لازم به ذکر است، شرکت‌های نفتی بین المللی از قراردادهای بیع متقابل ایراد می‌گیرند که از جهاتی منافع آنان را تامین نمی‌کنند به عنوان مثال، چنین استدلال می‌کنند که به واسطه ماهیت کوتاه مدت این قراردادها، شرکت‌ها نمی‌توانند از توسعه تدریجی میادین در بلند مدت به نفع خود بهره برداری کنند. از این رو، برخی اظهار داشتند که برای حصول اطمینان از سود آوری مشارکت خود با ایران، باید در چند قرارداد کوتاه مدت دیگر نیز با ما همکاری کنند. از نظر

ماهیت قراردادهای خدماتی بخش بالادستی^۱ متأثر از این واقعیت است که به دنبال استقلال بسیاری از کشورهای صاحب نفت و با استناد به حاکمیت ملی نسبت به منابع زیرزمینی، دولت‌ها به نحو موثر نسبت به کنترل نحوه اکتشاف، استخراج، تولید و انتقال منابع نفتی و گازی در سرزمین خود اقدام می‌کند و در این رابطه دارای مقررات آمره‌ای هستند تا شرکت‌های خارجی تحت هیچ‌گونه قراردادی از امتیازات مالکانه برخوردار نگردند. در این خصوص در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۷۴، مجمع عمومی سازمان ملل، در بیانیه شماره ۳۲۸۱، معاهده حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها را صادر کرده که بیان می‌دارد: «هر کشوری حق حاکمیت مطلق دارد و باید این حق را اعمال کند، این حق مالکیت، استفاده و در اختیار داشتن تمام ثروت آن کشور، منابع طبیعی و فعالیت اقتصادی است»، مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی، زمین و معادن جهت اداره امور به دولت واگذار می‌شود، از این رو منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز به عنوان مشترکات و اموال عمومی محسوب می‌شوند و مالکیت آن‌ها قابل انتقال به سرمایه‌گذار خارجی نیست.» (Montazer & Ebrahimi, 2013) با مطالعه این اصل می‌توان نتیجه گرفت که بر مبنای قانون اساسی، اعطای هر بخشی از مالکیت و حاکمیت میادین نفت و گاز (که به منزله انفال هستند) در هر قالبی به غیر امکانپذیر نبوده و شرکت‌های بین‌المللی به عنوان صاحبان سرمایه، حق سرمایه‌گذاری که در مقابل منجر به دریافت امتیاز و یا حق مالکیت از سوی ایشان نسبت به منابع هیدروکربوری کشور شود، نخواهند داشت (Ebrahimi & Shirjiyan, 2013). از اینرو گفته شده است که طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت در اقتصاد کشور تحت عنوان «بخش دولتی» مداخله مستقیم می‌کند؛ چه اینکه فعالیت در بخش بالادستی - به عنوان فعالیت بزرگ اقتصادی - به دلیل نیاز به سرمایه کلان و دیربازدهی آن باید در اختیار دولت باشد، بدین سبب دولت جمهوری اسلامی ایران در مقام حافظ

کمپانی‌های نفتی احتمالاً یک قرارداد مشارکت در تولید و در سطوح هزینه و با مالیات اندک به همراه سهم قابل توجهی از مشارکت در سود، بسیار جذاب به نظر می‌رسد. و بر عکس یک موافقت نامه امتیازی با نرخ بالای مالیات و سود برای کشور میزبان، به رغم ذهنیت غلطی که این شیوه از قرارداد را به عنوان مطلوب ترین شیوه برای خارجیان مطرح می‌کند، امروزه برای آن‌ها فاقد جذابیت کافی است. به هر جهت تمایز قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید شامل موارد پیش رو می‌باشد: الف: در قرارداد بیع متقابل، پیمانکار تنها سفارش را انجام می‌دهد و سپس میدان به دولت تحویل داده می‌شود. ب: در صورتی که قیمت نفت در میان مدت، افزایش یابد سهم پیمان کار خارجی از طرح، کاهش خواهد یافت در حالی که در قراردادهای مشارکتی جلب سرمایه گذاری در تولید، در شرایط افزایش قیمت نفت، سهم قابل توجهی از تولید نصیب طرف خارجی خواهد شد. د: در قراردادهای بیع متقابل، سهم دولت از درآمدهای پروژه بسیار بالاتر از اشکال دیگر قرارداد است (Al-Tamimi, 2017).

با توجه به مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت به دلایل اقتصادی، قانونی و سیاسی قراردادهای بیع متقابل با توجه به شرایط و ضوابط ایران برای جلب سرمایه گذاری خارجی، در این کشور شیوه مناسبی بوده است و البته همواره باید در این زمینه مطالعه و تلاش به منظور بهبود شرایط کنونی و انجام اصلاحات مورد نیاز صورت گیرد. لازم به ذکر است مقوله سرمایه گذاری در نفت و گاز کاملاً تخصصی می‌باشد و با توجه به وضعیت کشور از پیچیدگی خاصی بر خوردار است. لذا باید در این مقوله از متخصصان داخلی و خارجی بهره جست و منافع ملی را از هر جهت مورد توجه قرار داد (Qorbaniyan & Shafiei Khah, 2016).

۱-۲-۲- حفظ حاکمیت و مالکیت دولت بر منابع نفت و گاز

^۱. Upstream Service Contract

منافع ملی و تامین اهداف عدالتخواهانه نظام، وظیفه سنگین و در عین حال خطیری را در امر اقتصاد بر عهده دارد (Hashemi, 2012).

در تعریف حاکمیت گفته شده است که «حاکمیت عبارت از قدرت عالی‌ای است که اولاً، بر کشور و مردم آن اقتدار و برتری بلامنازع دارد، به ترتیبی که همگان در داخل کشور از آن اطاعت کنند و ثانیاً، کشورهای دیگر آن را به رسمیت شناخته و مورد احترام قرار دهند.» (Hashemi, 2012) حاکمیت ملی عبارت است از قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌های فوق اراده‌های دیگر، گفته شده است یکی از راه‌های اعمال این حاکمیت توسط دولت‌ها، تمسک به ابزارهای قانونی و شروط قراردادی نظیر قوانین ناظر بر میزان مالیات، حق امتیاز، حقوق گمرکی، الزامات و تعهدات ناشی از نحوه اجرای عملیات اکتشافی و استخراجی، نحوه واگذاری زمین بعد از عملیات اکتشافی، شرایط توسعه، نرخ بازپرداخت هزینه‌ها، شرایط مربوط به قیمت‌های قراردادی برای حق امتیاز، مالیات‌هایی که نسبت به سود حاصل از فعالیت وضع می‌شود، مالیات‌های ناشی از عملیات تجاری و همچنین دوره قرارداد است (Iranpour, 2007). باید در نظر داشت که از نواقص قراردادهای خدماتی با توجه به جنبه عملیاتی بودن آن‌ها در سال‌های اخیر کاسته شده است؛ چه اینکه این قراردادها دارای دو خصیصه اصلی در زمینه حفظ حاکمیت و اعمال تصرفات مالکانه دولت (کارفرما) بر منابع نفت و گاز هستند؛ خصیصه اول اینکه عوامل و انگیزه‌های سیاسی در انعقاد این نوع قراردادها دخیل بوده که نهایتاً به دولت میزبان حق مالکیت مطلق بر نفت و کلیه دارایی‌ها را می‌دهد. قراردادهای موردنظر از لحاظ تاریخی اولین ساختار حقوقی هستند که می‌توانند به دولت میزبان اطمینان دهند حداکثر کنترل دولتی (ملی) بر توسعه نفت و گاز را اعمال می‌کنند، قراردادهای یادشده به دولت میزبان اجازه می‌دهند که مالکیت خود را بر منابع نفت و گاز حفظ کرده و همزمان مشارکت یک پیمانکار

را نیز تضمین کند. استخراج نفت و گاز به موجب قراردادهای گفته شده منجر به تولید نفت و گاز توسط دولت میزبان بجای مشارکت دولتی می‌شود. از نظر سیاسی، انگیزه‌های اعلامی سبب جایگزینی قراردادهای فوق به جای دیگر قراردادهای نفتی و گازی می‌شود از این رو به نفع کشورهای در حال توسعه است که بر مالکیت بر منابع زیر زمینی و استقلال ملی تأکید کنند. خصیصه دوم اینکه قراردادهای خدماتی بالادستی برای وضعیتی طراحی شده‌اند که کشورهای تولید کننده حتی پس از بازپرداخت، مالک نفت و گاز تلقی شوند در حالی که اعطای اختیار به شرکت نفتی خارجی به ایفای نقش در قالب پیمانکار نه تنها به وی حقی برای منطقه (محدوده) فعالیت خدماتی نمی‌دهد بلکه وی را مالک نفت و گاز تولیدی نیز نمی‌کند و صرفاً وی مستحق خرید متقابل مقداری از نفت خام می‌شود (Ebrahimi et al., 2014).

۲-۱-۲- ریسک‌پذیری پیمانکار و عدم تضمین بازگشت

سرمایه از طرف دولت و بانک‌های دولتی

در گذشته براساس بند «ی» تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ برای اولین بار ضمانت بانک مرکزی از قراردادهای بیع متقابل جهت جذب سرمایه مورد نیاز برای بازسازی و توسعه میداین تخریب شده بر اثر جنگ و همچنین جلب اطمینان سرمایه‌گذار و شرکت‌های نفتی برای فعالیت در کشور در شرایط حساس و بحرانی پس از جنگ پیش‌بینی شده بود. بند «ی» تبصره فوق اشعار می‌داشت: «به دولت اجازه داده می‌شود به منظور رفع قسمتی از نیازهای بخش‌های صنعت و معدن متقابلاً در امور مربوط به تولید، صادرات و سرمایه‌گذاری‌های ذیربط، به روش معاملات متقابل تا سقف ده میلیارد دلار (۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) اقدام نماید. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و دستگاه‌های اجرایی ذیربط با ارائه ضمانت‌های لازم مفاد این بند را اجرا خواهند نمود». این شرایط تا سال ۱۳۷۷ ادامه داشت تا اینکه در قسمت یک بند

خدماتی با سایر قراردادهای تجاری بلندمدت است (Iranpour, 2007).

به دنبال ظهور نهضت‌های آزادی بخش و ضداستعماری در دولت‌های مختلف جهان و استقلال بسیاری از آن‌ها به خصوص پس از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، دولت‌های در حالی توسعه، در صدد برآمدند که اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی را به عنوان یکی از اصول عرفی حقوق بین الملل عمومی و به منظور ایجاد تعادل و برابری در روابط بین المللی، به کار برند. اصل موصوف، محل جدال و کشمکش‌های فراوانی بین دول غربی و جهان سوم بود. بی شک یکی از دلایل عمده این امر را می‌توان، قابلیت کاربرد این اصل به عنوان سپری محکم در برابر استدلال دولت‌های غربی مبنی بر حاکمیت مطلق اصل وفای به عهد در قراردادهای بین المللی دولتی و معاهدات بین المللی و به تبع آن تلاش دولت‌های سرمایه فرست به منظور بین المللی کردن قراردادهای بین المللی و خروج آن‌ها از قوانین داخلی دولت میزبان خصوصاً برای در امان ماندن از ملی سازی توسط دولت میزبان عنوان کرد. در واقع حاکمیت دائم بر منابع طبیعی در خلاء و تنهایی توسعه پیدا نیافته بلکه به عنوان یک عکس العمل به وقایع سیاسی بین المللی به کار رفته است (Ghaderi et al., 2015).

۳-۱-۲-۲- ضرورت واگذاری قراردادهای فرعی از طریق مناقصه

دستورالعمل مربوط به چارچوب کلی قراردادهای بیع متقابل که در هزار و پانصد و هفتاد و هفتمین جلسه هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۸۶ به تصویب رسید به ضرورت برگزاری مناقصه اشاره کرده است. به موجب بند ۲-۳ دستورالعمل فوق، مبالغ به دست آمده در نتیجه انجام کلیه مناقصات با حضور، مشارکت و تأیید شرکت ملی نفت ایران مطابق با دستورالعمل توافق شده بین شرکت ملی نفت ایران و پیمانکار به دست خواهد آمد. این دستورالعمل شامل فرآیند واگذاری قراردادهای فرعی،

(ل) قانون بودجه سال ۱۳۷۷ مقرر شد «بازپرداخت تسهیلات مزبور و تمام تعهدات ذی ربط، تنها از محل درآمد حاصل از صادرات محصولات همان طرح‌ها و بدون تعهد بانک مرکزی صورت خواهد گرفت». شرکت‌های نفتی خارجی به موجب این قراردادها ملزم می‌شوند سرمایه کافی برای عملیات توسعه را تأمین کرده و در این خصوص متحمل ریسک‌های قراردادی شوند (Shiravi & Ebrahimi, 2006). در این خصوص انتقاداتی مبنی بر بازپرداخت هزینه‌ها و سود پیمانکار از محل تولیدات همان میدان از سوی سرمایه‌گذاران خارجی مطرح شده که در پاسخ گفته شده است: اولاً، اگر چه این انتقاد از دید پیمانکار و سرمایه‌گذاری خارجی وارد به نظر می‌رسد اما مصالح شرکت ملی نفت ایجاب می‌کند تضمین منافع متقابل بازپرداخت هزینه‌ها و سود پیمانکار را فقط از محل تولیدات همان میدان تأمین کند تا پیمانکار در اجرای پروژه دقت کافی به عمل آورد (Ebrahimi & Tajik, 2013). ثانیاً، مطابق بند ۳ ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور که در بند الف ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بازپرداخت اصل سرمایه، حق الزحمه و یا سود، ریسک و هزینه تأمین منابع مالی و سایر هزینه‌های جنبی ایجاد شده جهت اجرای طرح از طریق تخصیص بخشی از محصولات همان میدان و یا عواید آن است (Ebrahimi et al., 2012). بنابراین عدم تضمین بازگشت سرمایه انجام شده توسط دولت، بانک مرکزی و بانک‌های دولتی به عنوان یکی از اصول مهم در تمامی قوانین مربوطه مورد تأکید قرار می‌گیرد. با وجود این موضوع آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که مشخصه بارز قراردادهای نفتی، ماهیت غیر قطعی اکتشاف و استخراج نفت و گاز است که از آن به «خطر پذیری» تعبیر می‌شود، از این رو «خطرپذیری» یکی از ارکان اساسی این گونه قراردادهای تلقی شده و این امر موجب تمایز قراردادهای

پیش‌بینی برآوردها، تهیه فهرست فروشندگان، تأمین‌کنندگان و سازندگان کالا، فهرست پیمانکاران فرعی، تهیه و تنظیم اسناد مناقصه، گشایش پاکت‌های محتوی پیشنهادهای فنی، بازرگانی و مالی پیمانکاران فرعی، ارزیابی پیشنهادهای مذکور، اتخاذ تصمیم در خصوص تعیین برنده مناقصه و نهایتاً واگذاری قراردادهای مزبور خواهد بود. بنابراین به منظور رعایت دستورالعمل مربوط به چارچوب کلی قراردادهای بیع متقابل در هنگام تنظیم قراردادهای بیع متقابل معمولاً دستورالعملی در قالب یکی از پیوست‌های قراردادی فیما بین کارفرما و پیمانکار مورد توافق قرار می‌گیرد که بر اساس آن کلیه قراردادهای فرعی اعم از قراردادهای فیما بین پیمانکار و فروشندگان، تأمین‌کنندگان سازندگان کالا و همچنین انعقاد قرارداد با پیمانکاران فرعی ارائه‌کننده خدمات جهت انجام عملیات توسعه مربوط به فازهای اول و دوم بر اساس دستورالعمل یادشده که مبین طی تشریفات مناقصه است، منعقد می‌شود (Ebrahimi et al., 2012).

۴-۲-۱-۲- تعیین نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری متناسب با شرایط هر طرح

یک سرمایه‌گذاری زمانی می‌تواند سودآور تلقی شود که سرمایه‌گذاران انتظار بازگشت اصل سرمایه و دریافت سود بیشتری را داشته باشند. درخشان بر این اعتقاد است که «قراردادهای نفتی را نباید فقط در چارچوب ملاحظات حقوقی و از منظر انطباق با قانون اساسی و اصول حاکمیت و مالکیت بر ذخایر نفتی بررسی نمود. این ملاحظات از شروط لازم در قراردادهای نفتی است اما مطلقاً از شروط کافی محسوب نمی‌شود» (Derakhshan, 2014). یکی از روش‌هایی که امروزه در تعیین و انتخاب اقتصادی‌ترین پروژه‌ها متداول است، روش «نرخ بازگشت سرمایه»^۱ است. بند ۵ قسمت «ب» ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم به شرکت ملی نفت ایران اختیار داده است که نرخ بازگشت سرمایه

برای پیمانکاران را متناسب با شرایط هر طرح و با رعایت ایجاد انگیزه برای بکارگیری روش‌های بهینه در اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری تعیین کند. در قراردادهای خدماتی بیع متقابل ضابطه پذیرش یا رد پروژه جهت سرمایه‌گذاری بر اساس معیاری به نام نرخ بازگشت سرمایه صورت می‌پذیرد. اصولاً نرخ بازگشت سرمایه، جذابیت اقتصادی پروژه را بیان می‌دارد و معمولاً محاسبه این نرخ با استفاده از یکی از دو روش ارزش فعلی خالص یا درآمد یکنواخت سالیانه انجام می‌پذیرد. براساس روش ارزش فعلی خالص، از تساوی قرارداد ارزش فعلی درآمدها و هزینه‌ها، نرخ بازگشت سرمایه حاصل می‌شود. در روش دیگر، با مساوی قرارداد درآمدها و هزینه‌های سالیانه می‌توان به این نرخ دست یافت. در این نوع قراردادها وقتی میدان به سطح تولید کامل برسد، بهره‌برداری از میدان توسعه یافته به شرکت ملی نفت ایران واگذار می‌شود و شرکت نفتی بین‌المللی هزینه‌های خود به علاوه حق‌الزحمه اضافی را از طریق تخصیص نفت خام میدان توسعه یافته بر اساس یک نرخ بازگشت سرمایه توافق شده باز یافت می‌کند. نکته‌ای قابل توجه آنکه نسل‌های جدید قرارداد خدماتی بیع متقابل با یک تخمین اولیه از هزینه‌های سرمایه‌ای منعقد می‌شود و سقف قطعی هزینه‌های سرمایه‌ای این نوع قراردادها که ترکیبی از هزینه‌های مستقیم، درصد معینی از هزینه‌های مدیریت و هزینه‌های اجرایی برخی از فعالیت‌های انحصاری و خاص از سوی شرکت‌های وابسته به پیمانکاران بین‌المللی است، پس از انعقاد قرارداد و انجام مهندسی پیشرفته و مناقصات تحت نظارت شرکت ملی نفت ایران در ظرف مدت معینی تعیین می‌شود (Ebrahimi & Shirijiyan, 2013).

۵-۲-۱-۲- حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور

^۱. Rate of Return

از دیگر اصول قانونی حاکم بر قراردادهای بیع متقابل که قانونگذار ایرانی همواره آن را مورد تأکید قرار داده است، استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی داخل کشور در اجرای پروژه‌های بالادستی نفت و گاز به ویژه قراردادهای خدماتی است؛ چه اینکه در اولین مجوز قانونی انعقاد قراردادهای خدماتی بیع متقابل در برنامه اول توسعه مصوب ۱۳۶۸ پیش از تصویب قانون «حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور مصوب ۱۳۷۵» قانونگذار بر بکارگیری امکانات تولیدی داخلی تأکید کرده است. در نهایت موضوع فوق منجر به تصویب قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۲ شد، قانون فوق از مهم‌ترین قوانینی است که با هدف تقویت و استفاده هرچه بیشتر از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور وضع شده است و بر استفاده از توان داخل در اجرای پروژه‌های اقتصادی کلان تأکید می‌کند (Ebrahimi & Shirjiyan, 2013). این در حالی است که قانون گفته شده به موجب ماده ۲۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آن‌ها در امر صادرات و اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۱/۵/۱ به طور صریح نسخ شد، با وجود این به دلیل اینکه عمده قراردادهای بیع متقابل از جمله بیع متقابل نسل سوم در زمان حاکمیت قانون منسوخ فوق منعقد شده، بدواً به بررسی قانون فوق به عنوان یکی از الزامات لازم‌الرعايه در قراردادهای خدماتی پرداخته و سپس به بررسی تغییرات و نوآوری‌های قانون جدیدالتصویب پرداخته می‌شود. «قانون حداکثر استفاده... مصوب ۱۳۷۵ کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت (موضوع ماده ۵ قانون محاسبات عمومی)، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، مؤسسات عمومی یا عام

المنفعه، بنیادها و نهادهای انقلاب اسلامی و همچنین تمامی سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات، دستگاه‌ها و واحدهایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز ایران، شرکت پتروشیمی، سازمان هواپیمایی کشوری، سازمان صدا و سیما، شرکت ملی فولاد و شرکت ملی صنایع مس ایران، اعم از اینکه قانون خاص خود را داشته و یا از قوانین و مقررات عام تبعیت می‌نمایند و شرکت‌های تابعه و وابسته به آن‌ها را در بر می‌گرفت. سازمان‌ها و نهادهای مشمول قانون مذکور موظف گردیدند در ارجاع کارهای خدمات مهندسی مشاور، پیمانکاری، ساختمانی، تأسیساتی و تجهیزاتی پروژه‌های خود اعم از اینکه از بودجه عمومی دولت و یا از درآمدهای خود و یا از اعتبارات و تسهیلات ارزی و ریالی استفاده می‌کنند، بر اساس این قانون اقدام کنند.» (ماده ۱). در صدر ماده یک قانون فوق، هدف از تدوین چنین قانونی استفاده هر چه بیشتر از توان مهندسی تولیدی کشور بیان شده اعم از اینکه از قانون عامتبعیت نمایند یا قانون خاص داشته باشند. در خصوص اعمال قانون فوق باید به دو نکته مهم توجه کرد؛ اول آنکه ارجاع کار یک وظیفه کارفرمایی است و دوم آنکه انجام کار یک وظیفه پیمانکاری است.^۱ چه اینکه کارفرما موظف بوده کار را به پیمانکار ایرانی ارجاع کند و مراد قانونگذار از این مهم آن است که بازار کار اجرایی پروژه را مختص ایرانی‌ها دانسته و در ماده ۳ قانون فوق این امر پیش‌بینی شده بود. نکته دوم راجع به انجام کار بوده که در حیطه وظایف پیمانکار است. طبق تبصره‌های ذیل ماده ۳ این قانون، کسی که طرف قرارداد می‌شود یا ایرانی است و یا مشارکت ایرانی-خارجی. با این توضیح که مؤسسات دولتی مشمول قانون فوق در وهله نخست مکلف بودند قراردادهای خدمات مهندسی مشاور، پیمانکاری ساختمانی، تأسیساتی، تجهیزاتی و خدماتی را با

^۱. میزگرد «روح قانون حداکثر، واگذاری مسئولیت پروژه‌ها به کارآفرینان ایرانی است.»

مؤسسات و شرکت‌های داخلی منعقد سازند و در صورتی که شرکت‌های داخلی نتوانستند با مؤسسات دولتی قرارداد منعقد کنند و یا اصالتاً شرکتی در زمینه مورد نظر مؤسسات دولتی وجود نمی‌داشت، بدو مؤسسه یا دستگاه دولتی باید پیشنهاد خود را به شورای اقتصاد ارسال می‌کرد - با تصویب این شورا - انعقاد قرارداد با شرکت‌های خارجی صرفاً در قالب مشارکت تجاری امکان پذیر بود، در این فرض نیز سهم طرف ایرانی الزاماً باید ۵۱ درصد می‌بود بنابراین بر اساس قانون اعلامی اولاً ارجاع قراردادهای خدمات مهندسی مشاور، پیمانکاری ساختمانی، تاسیساتی، تجهیزاتی و خدماتی به شرکت‌های خارجی ممنوع بود، مگر آنکه شرکت خارجی در قالب مشارکت ایرانی - خارجی انجام اینگونه امور را بر عهده می‌گرفت. ثانیاً سهم خارجی در هیچ صورت نمی‌توانست بیش از ۴۹ درصد باشد. ثالثاً، تبصره یک ماده ۳ قانون پیش گفته حداقل سهم منابع داخلی در قراردادهای خدمات مهندسی مشاور و پیمانکاری ساختمانی، تاسیساتی، تجهیزاتی و خدماتی را پنجاه و یک درصد تعیین کرده بود، این تبصره جهت جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی پیمانکاران ایرانی وضع شده بود تا پس از انعقاد قرارداد، بخش اعظم کار را از طریق قراردادهای فرعی (دست دوم) به اشخاص خارجی واگذار نکنند، قانون مورد بحث حاوی نکاتی بوده که اگرچه به طور صریح به آن‌ها اشاره نشده اما می‌توان موضوعات زیر را از آن استنتاج کرد: الف) ارتقاء توان فنی و مهندسی ساخت داخل از طریق ایجاد فرصت برای شرکت‌های داخلی ب) ایجاد شرکت‌های مدیریت طراحی و پیمانکاری عمومی ج) تشویق صنعتگران داخلی برای مشارکت با شرکت‌های خارجی در جهت افزایش سهم کالاهای صنعتی ایران از بازارهای منطقه‌ای (Ebrahimi & Eyni, 2018).

در قراردادهای خدماتی (بیع متقابل نسل سوم)، پیمانکار مکلف است تا طبق برنامه تعیین شده در یکی از ضوابط پیوست قرارداد در خصوص استفاده حداکثر از توان و نیروی انسانی ایرانی اقدام

کند. همان طور که اشاره شد در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۱ قانون دیگری تحت عنوان قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آن‌ها در امر اصلاحات و اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مالیات‌های مستقیم به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در این قانون، قانونگذار ضمن ارائه تعریف نسبتاً جامعی در خصوص طرح (پروژه)، ارجاع کار، شرکت ایرانی، شرکت خارجی، شرکت خارجی - ایرانی و شرکت ایرانی - خارجی برخی از نقاط ضعف قانون سابق را در خصوص فقدان تعریف جامعی از «کار در داخل کشور» و «تولید داخلی» برطرف کرده است. بر این اساس «کار در داخل کشور» به سهم ارزش فعالیت‌های مختلف اقتصادی به جز ارزش زمین، ساختمان و تاسیسات آن است که توسط طرف قرارداد بطور مستقیم یا از طریق شرکت اشخاص ثالث اعم از ایرانی یا خارجی در داخل کشور تولید یا اجرا می‌شود، تعریف شده است. همچنین در تعریف «تولید داخلی» آمده است: «عبارت از تولید کالا، تجهیزات، خدمات یا محصولات اعم از سخت‌افزار، نرم‌افزار، فناوری و نشان «برند» است که صد در صد (۱۰۰٪) آن با طراحی متخصصین ایرانی یا به طریق مهندسی معکوس یا انتقال دانش فنی و فناوری انجام می‌شود». نکته قابل توجه دیگر در خصوص قانون جدید این است که برخلاف قانون سابق به حداکثر استفاده از توان پژوهشی، طراحی و خدماتی در کنار توان فنی، مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی نیز تأکید شده است. به بیان دیگر، قانونگذار دستگاه‌های مشمول قانون از جمله وزارت نفت و شرکت‌های تابعه را به حداکثر استفاده از توان پژوهشی، طراحی و خدماتی مکلف کرده است در حالی که در مقررات گذشته چنین تکلیفی دیده نمی‌شد از این رو بر اساس قراردادهای بیع متقابل، تمام مطالعات مهندسی میدان نفت یا گاز و طراحی تکمیلی خواه قبل یا پس از اعتبار و لازم‌الاجرا شدن قرارداد با مشارکت و تأیید کارشناسان صنعت نفت و بر اساس استفاده از آخرین استانداردها،

(Mommerd, 2007) و رابطه معناداری با امکان کنترل اعمال و اقدامات پیمانکار دارد. در واقع یکی از اصلی ترین انگیزه های کشورهای نفت خیز در استفاده از قالب قراردادی خدمت برای انجام عملیات بالادستی، حفظ حاکمیت است (Lin & Ghandi, 2013). زیرا، قراردادهای خدمت، در صورت اجرای صحیح، سازوکار قراردادی مناسبی برای حفظ حاکمیت برای دولت های میزبان بر منابع خود هستند (Nikbakht & Ariyan, 2015).

بند «۱۷» ماده «۱» قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰ در تعریف «امور حاکمیتی» در حوزه نفت و گاز مقرر نموده است: «امور حاکمیتی اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی از طرف جمهوری اسلامی ایران بر منابع نفتی و سیاست گذاری، برنامه ریزی، هدایت و راهبری و نظارت عالیه بر اقدامات اجرایی در صنعت نفت و پتروشیمی اعم از عملیات بالادستی و پایین دستی است.» در خصوص مالکیت نیز قانون اصلاح قانون نفت در ماده «۲» مقرر می دارد: «کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروت های عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است اینکه نفت جزء انفال تلقی شود و یا ثروت های عمومی، در بحث مالکیت مؤثر است. انفال احکام و آثار خاص خود را دارد و ثروت های عمومی که در لسان فقها به آن مشترکات (Musavi al-Khomeini, 1970) عامه گفته می شود هم به لحاظ احکام و آثار تفاوت هایی با انفال دارد. «قانون اصلاح قانون نفت» مانند «قانون اساسی» به روشنی مشخص نمی کند، نفتی که در تقسیم بندی های فقهی می توان آن را از معادن باطنی (Musavi al-Khomeini, 1970) دانست، جزء انفال است و یا ثروت های عمومی، لیکن از استقراء در آراء فقها می توان به این نتیجه رسید

فناوری و به دانش فنی انجام خواهد شد. همچنین باید گفت در قراردادهای بیع متقابل پیش بینی شده است که تولید زود هنگام به عنوان یکی از احتمالات ممکن در برنامه کلان توسعه مورد بررسی قرار می گیرد تا عملاً بخش یا سرمایه گذاری مرتبط با تولید اولیه میدان از طریق فروش محصول تولیدی و عواید حاصل از میدان نفتی یا گازی مستهلک شود (Montazer & Ebrahimi, 2013). بنابراین به سبب اصل قانونی حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور و اعمال آن در این قراردادهای پیمانکار مکلف است ضمن حداکثر سازی امکانات و توانمندی های داخل ایران در تمام فعالیت های مطالعاتی، مهندسی، پیمانکاری، ساختمانی، تأسیسات سطح الارضی و تحت الارض، تامین تجهیزات و کالاها و امور بازرگانی ذیربط از آخرین تکنولوژی و دانش فنی حتی تکنولوژی های موضوع مالکیت های فکری و یا تکنولوژی مالی در این خصوص استفاده کند (Ebrahimi, 2007).

۲-۲-۲- اصول حاکم بر الگوهای جدید قراردادهای نفتی

۱-۲-۲- حفظ حاکمیت و اعمال تصرفات مالکانه

حفظ حاکمیت^۱ و مالکیت،^۲ همواره جزء خطوط قرمز سستی صنعت نفت ایران، به ویژه در سال های بعد از انقلاب اسلامی بوده است. لذا، چه در الگوی قراردادی سابق (بیع متقابل) و چه قراردادهای جدید، تأکید بر حاکمیت و مالکیت به صراحت ذکر شده است. در حوزه نفت و گاز «حاکمیت به ساده ترین معنا عبارت است از قدرت و اختیارات و به تبع آن حق اعطا یا عدم اعطای امکان دسترسی به زمین» (Mommerd, 2007) و منابع هیدروکربوری موجود در آن. «این حق به شکل برخورداری از حق تعیین مالیات، نظارت و حفظ نظم و مصادره اموال تعریف می شود.»

^۱ بند ث ماده ۱۱ تصویب نامه هیئت وزیران، مقرر می دارد: «نفت، گاز و نیز هرگونه فراورده جانبی حاصله از تولید، کلاً متعلق به کارفرما می باشد.»

^۲ بند الف ماده ۳ تصویب نامه هیئت وزیران، مقرر می دارد: «حفظ حاکمیت و اعمال تصرفات مالکانه دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق وزارت نفت بر منابع و ذخایر نفت و گاز طبیعی کشور می بایست مراعات شود.»

۲-۲-۲-عدم تضمین تعهدات قراردادی توسط دولت، بانک مرکزی و بانک‌های دولتی

در قراردادهای جدید نفتی ایران، دولت و بانک مرکزی و نیز هیچ یک از بانک‌های دولتی، هیچ گونه تضمینی به طرف‌های مقابل در این قراردادها که عمدتاً شرکت‌های نفتی بین‌المللی^۱ هستند، نخواهند داد.^۲ دولت‌های نفت خیز عموماً در تلاش هستند پروژه‌های نفت و گاز خود را که چه به لحاظ حجم سرمایه مورد نیاز و چه به لحاظ ابعاد عظیم عملیات، در زمره ابر پروژه‌های^۳ دنیای صنعت هستند، با کمترین تعهد و تضمین ممکن از سوی دولت پیش برند. اصولاً هدف این دولت‌ها از انعقاد قراردادهای نفتی در حوزه بالادستی، جذب سرمایه لازم از خارج بوده (Nikbakht & Āriyan, 2015) و تمایلی به افزودن به بار تعهدات خود در قبال این پروژه‌ها ندارند. این موضوع به نوبه خود باعث رها شدن بخشی از منابع دولت جهت تخصیص به سایر بخش‌های اقتصاد مانند کشاورزی، خدمات و سایر صنایع است (Nikbakht & Āriyan, 2015).

۳-۲-۲- بازپرداخت هزینه‌ها و دستمزد پیمانکاران از محل درآمد حاصل از اجرای پروژه

در این الگوی قراردادی منبعی به جزء درآمدها و عایدات حاصل از توسعه و در نهایت تولید و بهره برداری از میدان برای بازپرداخت هزینه‌ها و دستمزد پیمانکاران در نظر گرفته نشده است. لیکن در رابطه با اینکه چه درصدی از درآمد میدان صرف

بازپرداخت مطالبات پیمانکار شود، در قراردادهای خدماتی سابق (بیع متقابل) مقرر خاصی وجود نداشت و در قراردادهای مختلف بیع متقابل درصدهای متفاوتی در نظر گرفته می‌شد (۴۰ تا ۷۰ درصد)، اگرچه در عمل درصدی از عایدات میدان که برای بازپرداخت هزینه‌ها صرف می‌شد همواره کمتر از این میزان بود (بین ۱۰ تا ۳۰ درصد)؛ در الگوی قراردادی جدید این موضوع به نحو روشن در سقف ۵۰ درصد تثبیت شده است. به این معنا که کلیه هزینه‌های مستقیم، غیرمستقیم، هزینه‌های تأمین مالی و پرداخت دستمزد و هزینه‌های بهره برداری از طریق تخصیص حداکثر ۵۰ درصد از محصولات میدان و یا عواید حاصل از اجرای قرارداد بر پایه قیمت روز فروش محصول مستهلک خواهد شد. بنابراین، این امکان وجود خواهد داشت تا بازپرداخت‌ها از طریق پرداخت نقدی و یا تخصیص تا ۵۰٪ هیدروکربن تولیدی میدان، بر اساس قیمت روز، به پیمانکار پرداخت شود (Nikbakht & Ariyan, 2015).

۴-۲-۲-۲- ریسک و هزینه پیمانکار

بر اساس «تصویب نامه هیئت وزیران» کلیه خطرات، ریسک‌ها و هزینه‌ها در موارد زیر بر عهده طرف دوم قرارداد خواهد بود: (۱) عدم کشف هیدروکربن به میزان تجاری؛^۴ (۲) عدم دستیابی به اهداف مورد نظر قراردادی^۳ ناکافی بودن محصول میدان برای استهلاک تعهدات مالی ایجاد شده. ویژگی مهم در قراردادهای جدید آنجا است که به دلیل حضور طولانی تر پیمانکار در کلیه عملیات بالادستی از اکتشاف گرفته تا تولید و بهره برداری، چنین پیش بینی شده است که «در صورت عدم کفایت میزان تولید

۴. تجاری بودن یا نبودن یک میدان (Commerciality) در پایان فاز اکتشاف بر اساس معیارهایی که میان طرفین از قبل توافق می‌شود تعیین خواهد شد. در قراردادهای جدید اثبات تجاری بودن برعهده طرف دوم نهاده شده است. این مسئله در صورت عدم تبیین صحیح در قرارداد می‌تواند منشأ دعاوی و اختلافات بزرگی میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های نفتی خارجی باشد. (نیکبخت، حمید رضا؛ موسوی، سید حسن؛ یسینی، ص ۴۴)

¹. International Oil Companies (IOCs).

۲. بند ب ماده ۳ تصویب نامه هیئت وزیران، مقرر می‌دارد: «عدم تضمین تعهدات ایجاد شده در قرارداد توسط دولت، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و بانک‌های دولتی» باید در تمام قراردادها لحاظ گردد.

³. Mega Project.

دولت و طرف قرارداد را در یک تناسب معقول قرار دهد. در نهایت بر اساس ماده (۸۷) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت این شورای اقتصاد خواهد بود که با بررسی توجیه فنی، اقتصادی و مالی این قراردادها و با در نظر گرفتن مدت قرارداد، میزان سرمایه گذاری، جریان نقدینگی پروژه، نرخ بهره، میزان سود و دستمزد، دوره بازپرداخت و نحوه بازپرداختها نسبت به تأیید آنها مبادرت خواهد نمود (Nikbakht & Āriyan, 2015).

۶-۲-۲- برداشت صیانتی

برداشت صیانتی از جمله مفاهیم پیچیده صنعت نفت است (Derakhshan, 2002). در الگوی قراردادهای جدید نفتی، حساسیت نسبت به برداشت صیانتی به نحو آشکاری تبیین شده است. در تصویب نامه مربوط به الگوی قراردادهای جدید به نحو برجسته تر و مبسوط تری به مسئله صیانت پرداخته شده است و حتی به طور مشخص از اجرای طرحهای بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت سخن گفته شده است. دو رویکرد اصلی در رابطه با برداشت صیانتی از مخازن و میادین نفتی وجود دارد. یک رویکرد فنی مهندسی و دیگری رویکرد اقتصادی مالی. در رویکرد فنی، برداشت صیانتی را به معنای بالابردن حداکثری ضریب بازیافت و تخلیه هیدروکربور موجود در مخزن به نحوی که در طول عمر مخزن بیشترین درصد تخلیه ممکن را فراهم آورد تعریف می نمایند. در رویکرد اقتصادی، برداشت از مخزن باید به نحوی باشد که بیشترین بازده اقتصادی و ارزش خالص حال، برای سرمایه گذاریها در حداقل زمان و حداکثر سازی سود و تأمین منافع را به دنبال داشته باشد (Derakhshan, 2002). از تعریف ارائه شده از برداشت صیانتی در بند (۷) ماده (۱) قانون اصلاح قانون نفت، می توان گفت تلفیقی از هر دو این رویکردها مد نظر قانون گذار بوده است. بنابراین می توان گفت در حال حاضر رویکرد

تخصیص داده شده برای بازپرداخت هزینه های انجام شده توسط پیمانکار در دوره قرارداد، هزینه های بازپرداخت نشده در دوره طولانی تری که در قرارداد تعریف خواهد شد، بازپرداخت می گردد.» به این ترتیب چنانچه پیمانکار در سالهای پایانی قرارداد (مثلاً در سال هفدهم یا هجدهم) هزینه هایی را جهت انجام عملیات بهبود و افزایش ضریب بازیافت، انجام دهد، می تواند از بازپرداخت این هزینه ها اطمینان خاطر داشته باشد و به دلیل نگرانی از عدم بازپرداخت از انجام این گونه عملیات خودداری ننماید (Nikbakht & Āriyan, 2015).

۵-۲-۲- تعیین نرخ بازگشت سرمایه و دستمزد

در قراردادهای بیع متقابل سخن از نرخ بازگشت سرمایه^۱ بود که با در نظر گرفتن شرایط هر میدان (مثلاً: ریسک اکتشافی یا عملیاتی در یک منطقه قراردادی خاص، در خشکی یا دریا بودن میدان و...) به صورت درصدی از هزینه های سرمایه ای تعیین می شد. اما در قراردادهای جدید صحبت از دستمزد است، دستمزدی که بر اساس میزان تولید اضافی انجام شده توسط پیمانکار تعیین خواهد شد. به عبارت دیگر در قراردادهای بیع متقابل دستمزد پیمانکار رابطه مستقیم با میزان هزینه های سرمایه ای پروژه داشت، لیکن در قراردادهای جدید رابطه میان دستمزد با میزان کار انجام شده (تولید اضافی) در نظر گرفته شده است. این مسئله با توجه به اینکه پیمانکار در قراردادهای جدید در فاز تولید و بهره برداری نیز حضور داشته و ریسک و هزینه راهبری عملیات تولید را بر عهده خواهد داشت، یک رابطه منطقی به نظر می رسد. در تعیین این دستمزد نیز، علی القاعده ضمن در نظر گرفتن ضرورت ایجاد انگیزه لازم در پیمانکاران، عوامل و شرایط گوناگون مربوط به هر میدان اعم از مشترک یا داخلی بودن، واقع بودن در خشکی و یا دریا، عملیات در آب های عمیق و یا کم عمق و...، باید در نظر گرفته شده و میزان دستمزد به نحوی تعیین شود که ستانده نهایی

^۱. Rate of Return (ROR).

صنعت نفت ایران به برداشت صیانتی یک رویکرد تلفیقی فنی اقتصادی است (Nikbakht & Āriyan, 2015).

۷-۲-۲- حداکثر استفاده از توان داخل

در جزء «۷» بند (ب) ماده (۱۴) قانون برنامه چهارم که مورد تنفیذ قانون گذار در جزء (۳) بند (الف) ماده (۱۲۵) قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور واقع شده است، در مقام تعیین اصول حاکم بر الگوی قراردادی بیع متقابل، موضوع استفاده حداکثری از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور بر اساس قانون «حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات» (مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲) تأکید شده بود و طبق آن می‌بایست حداقل ۵۱٪ پروژه توسط نیروهای ایرانی انجام شود. این قانون در سال ۱۳۹۱ اصلاح شد و «قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آن‌ها در امر صادرات» جایگزین آن شد. این قانون یکی از قوانین اصلی کشور در رابطه با اجرای پروژه‌ها است که در صنعت نفت نیز مورد تبعیت قرار می‌گیرد. لیکن در رابطه با میادین مشترک نفت و گاز، به موجب تبصره یک ماده «۱۱» قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، این اختیار به وزیر نفت داده شده است که علاوه بر صرف نظر از اجرای قانون برگزاری مناقصات، در رابطه با درصد اشاره شده در قانون فوق الذکر، انعطاف نشان دهد و در جهت تسریع و تسهیل انجام پروژه‌های مربوط به میادین مشترک میان ایران و کشورهای همسایه، حتی در مورد مقادیر کمتر از ۵۱٪ نیز مجوز مربوطه را جهت انعقاد قرارداد صادر کند (Nikbakht & Āriyan, 2015).

موضوع حداکثر استفاده از توان داخلی در تصویب نامه هیئت وزیران، در بخش مربوط به اصول حاکم بر قرارداد ذکر نشده است، بلکه در بند (ب) ماده (۴) تصویب نامه هیئت وزیران، در راستای تدابیر متخذه «به منظور انتقال و ارتقای فناوری ملی در حوزه

بالادستی» به آن اشاره شده است. در عوض در بند (چ) ماده (۳) تصویب نامه که مربوط به اصول حاکم بر قراردادهای جدید است، ضمن تأکید بر رابطه کارفرمایی و پیمانکاری، هرگونه شائبه شراکت میان کارفرما (شرکت ملی نفت ایران) و پیمانکار را منتفی نموده و بلافاصله با تأکید بر اینکه کلیه اقدامات پیمانکار از تاریخ شروع قرارداد به نام و از طرف کارفرما است بر مالکیت کارفرما بر کلیه اموال اعم از ساختمان‌ها، کالاهای، تجهیزات، چاه‌ها و تأسیسات سطح الارضی و تحت الارضی تأکید می‌ورزد. این گونه تأکیدات با توجه به سوابق تاریخی و نیز با عنایت به حضور بلند مدت پیمانکار در منطقه قراردادی و راهبری عملیات تولید نفت و گاز توسط وی، می‌تواند در صورت انعکاس مناسب در متن قرارداد، هرگونه ادعای مالکیت احتمالی در رابطه با موارد مذکور را منتفی نماید (Nikbakht & Āriyan, 2015).

۸-۲-۲- ملاحظات زیست محیطی

جنبه‌های متعددی از قراردادهای سرمایه گذاری اثر مستقیمی بر اهداف توسعه پایدار نظیر کاهش فقر و پایداری زیست محیطی دارند (Al-Tamimi, 2017). در متون قانونی مربوط به اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل، در رابطه با ملاحظات زیست محیطی به طور مجمل صرفاً عبارت «رعایت مقررات و ملاحظات زیست محیطی» درج شده است. لیکن در تصویب نامه مربوط به الگوی جدید قراردادهای نفتی، به نحو مبسوط و مؤکد به انجام مطالعات ارزیابی زیست محیطی و رعایت مقررات و ملاحظات ایمنی، بهداشتی، زیست محیطی ضرورت و اجتماعی در اجرای طرح‌ها اشاره شده است. نکته حائز اهمیت در این بند الگوی جدید قراردادی، تأکید بر مطالعات و ارزیابی‌های اجتماعی در رابطه با اجرای طرح‌های عظیم نفت و گاز علاوه بر انجام مطالعات ارزیابی زیست محیطی و رعایت مقررات و ملاحظات ایمنی و بهداشتی است. ذکر این موضوع در تصویب نامه هیئت وزیران به عنوان یکی از اصول لازم الرعایه در قراردادهای آتی می‌تواند یک

قراردادهای نفتی تقسیم می‌شوند که اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل با توجه به شرایط قانونی، سیاسی و اقتصادی در کشور موجب گردید، به صورت ذیل ارائه گردد. ۱- حفظ حاکمیت ملی بر منابع نفت و گاز کشور ۲- هماهنگی کامل با قوانین و مقررات کشور ۳- استفاده از فن آوری مدرن در توسعه میادین ۴- آموزش و انتقال تکنولوژی ۵- مدیریت مشترک ایرانی - خارجی ۶- عملیات بهره برداری ایرانی ۷- بهره گیری از توان داخلی ۸- نظارت کامل توسط شرکت ملی نفت ۹- شفافیت ترتیبات مالی قرارداد ۱۰- ریسک عدم تولید با شرکت خارجی ۱۱- کوتاه مدت بودن دوره قرارداد؛ در نتیجه، اصول حاکم بر الگوهای جدید قراردادهای نفتی نیز به اصولی همچون حفظ حاکمیت و اعمال تصرفات مالکانه، عدم تضمین تعهدات قراردادی توسط دولت، بانک مرکزی و بانکهای دولتی، بازپرداخت هزینه‌ها و دستمزد پیمانکاران از محل درآمد حاصل از اجرای پروژه، ریسک و هزینه پیمانکار، تعیین نرخ بازگشت سرمایه و دستمزد، برداشت صیانتی، حداکثر استفاده از توان داخل، ملاحظات زیست محیطی تقسیم می‌شوند. در نهایت تمامی اصول حاکم بر قراردادهای نفتی اعم از بیع متقابل و یا الگوهای جدید، بر مبنای یکسان سازی و هماهنگ سازی قراردادهای نفتی شکل گرفته اند که اهداف آنها تضمین حقوق طرفین قرارداد است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The growing need to harmonize petroleum contracts in resource-rich states has led to a broader legal and policy shift toward standardization, contractual optimization, and long-term governance stability within the oil and gas sector. In this context, buyback

آغاز نیکو برای توسعه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به ویژه شرکت‌های نفتی و تبیین چارچوب‌های حقوقی - قراردادی متناسب در این رابطه باشد (Spence, 2011). به دلیل ماهیت پرریسک پروژه‌های نفتی، آثار این پروژه‌ها بر حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و محیط زیست می‌بایست بررسی و ارزیابی دقیق شود. از جمله این آثار می‌توان به مواردی همچون: شیوه زندگی و درآمد جوامع مردم در محدوده پروژه، تنوع زیستی و گیاهان و جانوران ساکن در منطقه (هم خشکی و هم دریا در صورتی که تمام یا بخشی از پروژه در فلات قاره انجام شود)، سلامت و ایمنی مردم ساکن در ناحیه، مباحث امنیتی، کار، تحصیل اراضی، جابه جایی اجباری ساکنین، میراث فرهنگی و... اشاره نمود (Nikbakht & Āriyan, 2015).

نتیجه‌گیری

همانطور که در مقاله حاضر بدان دست یافتیم، اصول مشترک قراردادهای نفتی همچون قراردادهای بیع متقابل و الگوهای جدید قراردادهای نفتی، حاکی از عوامل مشترکی می‌باشند که بدون توجه به نوع عقد آنها در اغلب قراردادهای نفتی جهان مورد توجه قرار می‌گیرند؛ با توجه به این موضوع می‌توان اصول مشترک قراردادهای بیع متقابل با الگوهای جدید قراردادهای نفتی را در مصادیقی همچون اصل آزادی قراردادی، اصل حسن نیت، اصل اعتماد و محرمانه بودن اطلاعات، اصل نسبیت قراردادی، اصل لزوم قراردادی، حاکمیت دولت میزبان بر منابع طبیعی و گسترش آن، مورد مطالعه قرار داد. اصول افتراقی حاکم بر قراردادهای بیع متقابل با الگوهای جدید قراردادهای نفتی نیز به دو بخش اصول حاکم بر قراردادهای بیع متقابل و اصول حاکم بر الگوهای جدید

contracts in Iran have become a central model, balancing the state's sovereign ownership of hydrocarbons with the technical and financial capabilities of foreign investors. The article investigates the foundational principles governing these contracts and places particular emphasis on the emergence of the

new generation of petroleum contract models introduced in recent years. The evolution of these agreements reflects deeper economic, legal, and institutional considerations, including the requirements of financial justification and risk allocation, which the Supreme Economic Council reviews before endorsing contractual frameworks based on indicators such as investment magnitude, contract duration, interest rates, repayment mechanisms, cash-flow structure, and profitability (Nikbakht & Āriyan, 2015). By embedding these financial criteria into upstream contracting, policymakers aim to ensure that both technical efficiency and economic viability remain structurally enforced within contractual obligations. The article situates these principles within the broader landscape of petroleum law, illustrating how the legal reforms governing buyback frameworks reflect a deliberate movement toward aligning contractual modalities with state-driven strategic objectives.

A central concept analyzed in the article is that of *sustainable or safeguarded extraction*, a technical-legal principle that shapes the operational conduct of contractors across the lifespan of hydrocarbon reservoirs. Sustainable extraction (*bardāsh-t-e šayānati*) is inherently multidisciplinary, integrating engineering-based reservoir optimization methods with economically driven value-maximization strategies. As described in the literature, safeguarded extraction is a highly complex concept within petroleum engineering, involving the enhancement of recovery factors and maximizing the percentage of hydrocarbons extracted during the productive life of a reservoir (Derakhshan, 2002). This model requires contractors to implement technical measures that align with long-term reservoir health rather than short-term output maximization. At the same time, the economic approach to safeguarded

extraction emphasizes maximizing net present value and ensuring the highest attainable profitability from development investments within the shortest feasible timeframe (Derakhshan, 2002). The article explains that Iranian petroleum law integrates both perspectives, creating a hybrid technical-economic approach grounded in legal mandates (Nikbakht & Āriyan, 2015). This alignment of engineering and financial considerations strengthens the foundation of buyback and new-model petroleum contracts, ensuring that extraction policies remain both fiscally prudent and technically sustainable while upholding the sovereign interest of the state.

The article next investigates the broader taxonomy of petroleum contracts, emphasizing that the classification of upstream agreements depends on how each model structures the legal relationship between the host state and foreign investors. Key variables include ownership over reservoirs, methods of field development, financing structures, investor rights regarding installations, marketing and export procedures, entitlement to produced petroleum, and the mechanisms of reciprocal payments between the investor and the state (Nikbakht & Musavi, 2015). This classification not only reflects contractual diversity but also reveals the underlying principles that justify the adoption of specific contractual patterns within national legal frameworks. In this setting, buyback contracts are defined conceptually through their linguistic origin: the English term “buyback,” referring technically to an agreement for repurchase of production or goods (Clive, 2012). By grounding the definition in its linguistic and functional origins, the study clarifies how the buyback concept serves as a mechanism through which the state retains ownership of natural resources while permitting an investor to undertake development activities under

strictly controlled terms. The article builds on these foundations to explain why Iran's petroleum sector adopted buyback models as the primary contractual structure for upstream projects for decades, before later introducing more flexible and integrative new contract models that maintain sovereign authority while enhancing investor appeal.

Another key dimension of the analysis concerns the integration of social responsibility and environmental risk assessment into the contractual obligations of petroleum agreements. The article highlights that the inclusion of social and environmental impact considerations within the Council of Ministers' resolution on new contract models marks an important shift toward embedding corporate social responsibility principles directly into the legal framework governing upstream operations. As referenced in the literature, incorporating CSR obligations into petroleum contracts provides a strong legal foundation for ensuring that large-scale oil projects address the social, environmental, and cultural consequences of development activities (Spence, 2011). The article underscores that petroleum projects often involve high-risk and high-impact operations that may affect biodiversity, local communities, safety standards, livelihood patterns, and heritage sites. This necessitates thorough assessment and monitoring mechanisms to protect local populations and ecosystems (Nikbakht & Āriyan, 2015). By embedding these obligations into the structural principles of new model contracts, the legal framework supports a more holistic approach to petroleum development—one that balances economic imperatives with ecological and sociocultural stewardship.

In addition to conceptual, financial, and environmental principles, the article emphasizes state-level strategic considerations, particularly regarding risk allocation and government responsibility. The

new generation of contracts in Iran purposely avoids offering state guarantees for contractual obligations, whether by the central government, the Central Bank, or state-owned banks. This approach aligns with the strategic intent of oil-producing states to attract foreign investment while minimizing the fiscal burden and sovereign risk exposure associated with massive upstream projects. As highlighted in the main text, states prefer to pursue large-scale petroleum development with the lowest possible level of government obligation, primarily because their objective in upstream agreements is to secure external capital inflow rather than increase public liabilities (Nikbakht & Āriyan, 2015). This contractual design allows governments to redirect financial resources to other economic sectors while still advancing hydrocarbon development using external investment capital (Nikbakht & Āriyan, 2015). Furthermore, the article explains that cost recovery and contractor remuneration are strictly limited to revenues generated by the developed field itself, thereby reinforcing the self-financing nature of buyback-type agreements and reducing state exposure to financial risk. These principles form part of the broader matrix of legal and economic considerations that shape Iran's petroleum contract architecture.

In conclusion, the extended analysis demonstrates that the principles governing buyback contracts and the new petroleum contract models represent a deliberate convergence of legal doctrine, economic rationale, technical engineering considerations, environmental responsibility, and state-level strategic interests. The study shows that these principles work collectively to create an integrated contracting framework capable of balancing sovereign resource control, investor participation, financial discipline, environmental stewardship, and long-term sustainability. The article ultimately

conveys that the modernization of petroleum contract principles in Iran reflects a structural rethinking of how the state interacts with foreign investors within the strategic domain of natural resource development, and that these evolving models highlight a broader trend of harmonization, optimization, and legal standardization in the governance of oil and gas extraction.

References

- Akhbari, E. (2015). *Balance of Interests of Parties in International Contracts*.
- Al-Tamimi, M. H. (2017). *A Look at Environmental Considerations in Oil and Gas Investment Contracts*.
- Amin Zadeh, E., & Nikbakht Sharafshadeh, A. (2015). Comparative Study of States' Right to Ownership and Sovereignty over Oil and Gas Resources. *Journal of Energy Law Studies*(1).
- Arfa Nia, B. (2001). *Private International Law* (Vol. 1).
- Ashraf Zadeh, H. R., & Tārom Sari, H. (1991). *A Collection of Familiarity with Commercial-Economic Definitions and Terms*.
- Clive, S. (2012). *International Trade Law* (Vol. 1).
- Derakhshan, M. (2002). National Interests and Policies for the Exploitation of Oil and Gas Resources. *Majlis va Pazhouhesh (Parliament and Research)*(34).
- Derakhshan, M. (2014). Oil Contracts from the Perspective of Sustainable Production and Enhanced Recovery: The Resistance Economy Approach. *Islamic Economic Studies Scientific-Research Biannual*, 6(2).
- Ebrahimi, S. N. (2007). *Mandatory Rules and Other Party Autonomy Limitations in International Contractual Obligations with Particular Reference to the Rome Convention 1980*. Athena Press.
- Ebrahimi, S. N., & Eyni, M. (2018). The Principle of Contractual Freedom and Its Limitations in Upstream Oil Contracts Based on the Comprehensive TEFCEL Model. *Legal Encyclopedias*(1).
- Ebrahimi, S. N., Montazer, M., & Mas'udi, F. (2014). Legal Principles Governing Upstream Service Contracts in Iran's Oil and Gas Industry. *Iranian Energy Economics Research Journal*(2).
- Ebrahimi, S. N., Sadeghi Moghadam, M. H., & Siraj, N. (2012). Critiques of Buy-Back Contracts in Iran's Oil and Gas Industry and Their Responses. *Law Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science*(4).
- Ebrahimi, S. N., & Shirjiyan, M. (2013). Upstream Oil and Gas Contracts of the Islamic Republic of Iran System and Elucidation of the Legal Implications and Requirements of New Contracts. *Iran Energy Economics Quarterly*, 3(10).
- Ebrahimi, S. N., & Tajik, M. (2013). Regulations Governing Foreign Investment in Upstream Projects of Iran's Oil Industry, Especially by the Buy-Back Facility Method. *Public Law Scientific-Research Quarterly*(40).
- Eslamiyeh Hamedani, A., Ghaffari, S. M., & Rostami, V. (2017). The Position, Role, and Effects of Confidentiality of Information and Data in Upstream Oil and Gas Contracts. *Scientific Monthly of Oil and Gas Exploration and Production*(148).
- Ghaderi, A., Mohammadi, A., Sharif Ārā, E., & Ghaderi, O. (2015). *Investigating the Legal Principles and Rules Governing Iranian Oil Contracts*.
- Ghasemi, A., & Rafiei, M. T. (2020). Comparative Study of the General Legal Principle of Reciprocal Cooperation in International Documents Relating to Contracts and Iranian Law with Emphasis on Oil Contracts. *Contract Law and New Technologies Specialized Biannual*(2).
- Hashemi, S. M. (2012). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran: Principles and General Foundations of the System* (Vol. 1).
- Hatami, A., & Karimiyan, I. (2014). *Investment Law in Light of Investment Legislation and Contracts*.
- Heshti, A. (1999). How to Practically Apply Accounting Operations for Buy-Back (BB) and Build-Operate-Transfer (BOT) Contracts and Identify the Taxable Profit of These Contracts. *Tax Research Journal*(24).
- Iranpour, F. (2007). General Foundations of Oil Contracts. *Law Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*(3).
- Lin, C. Y., & Ghandi, A. (2013). *An Analysis of the Economic Efficiency of Iraq's Oil Service Contracts*.
- Mommerd, B. (2007). *Oil and National Sovereignty*.
- Montazer, M., & Ebrahimi, S. N. (2013). The Position of Buy-Back Contracts in Iran's Upstream Oil and Gas Projects and Comparison with Production Sharing Contracts. *International Law Journal*(49).
- Musavi al-Khomeini, R. (1970). *The Liberation of the Means* (Vol. 2).
- Nikbakht, H. R., & Āriyan, M. (2015). Designing New Contractual Models for the Development of Iran's Hydrocarbon Fields: "Review and Critique of the New Ministry of Oil Law". *Legal Research Quarterly*(71).
- Nikbakht, H. R., & Musavi, S. H. (2015). Principles and Structure of Iran's New Oil Contracts Model. *Legal Research Quarterly*(72).
- Qorbaniyan, H., & Shafiei Khah, M. (2016). *The Legal System Governing Oil Contracts*.

- Shiravi, A., & Ebrahimi, S. N. (2006). Exploration and Development of Iran's Oil Fields through Buy-Back. *Natural Resources Forum*, 30. <https://doi.org/10.1111/j.1477-8947.2006.00114.x>
- Shiravi, A. H. (2004). Types of Contractual Methods of Countertrade. *Legal Thoughts*, 2(7).
- Shiravi, A. H. (2014). *Oil and Gas Law (Huqūq-e Naft va Gāz)*.
- Spence, D. B. (2011). Corporate Social Responsibility in the Oil and Gas Industry: The Importance of Reputational Risk. *Chi.-Kent. L. Rev.*, 86.
- Zeynal Zadeh, I. (2004). *Collection of Practical Commercial Information*.